

## گسترش بحران در بالاترین سطح هیات حاکمه جمهوری اسلامی

بحران سیاسی جمهوری اسلامی که پس از انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری هر روز به اشکال مختلف بازتاب بیرونی می یافت، طی دو هفته گذشته در بالاترین سطح قدرت حکومتی ظاهر شده است. بحران فوق، که هم اکنون عمیق ترین شکاف حکومتی را در راس هرم قدرت آشکار کرده است، ظاهراً با یک اتفاق ساده شروع شد. اتفاقی که مشابه آن، طی سال های ریاست جمهوری احمدی نژاد بارها رخ داد بدون آنکه آب از آب تکان بخورد. اما اینبار برخلاف گذشته، در پی وقوع یکی از همان اتفاقات به ظاهر ساده، طوفانی در درون هیات حاکمه برخاست. طوفانی که اینبار، بحران درونی جمهوری اسلامی را در راس هرم قدرت حکومتی آشکار کرد.

ماجرا چه بود و چگونه آغاز شد؟ در ظاهر امر، موضوع از استعفاء حیدر مصلحی، وزیر اطلاعات دولت احمدی نژاد شروع گردید.

روز ۲۸ فروردین، خبرگزاری های رسمی جمهوری اسلامی، خبر استعفاء وزیر اطلاعات و پذیرش این استعفاء از طرف احمدی نژاد را روی خروجی های خود می گذارند. دو ساعت بعد خامنه ای استعفاء حیدر مصلحی را رد می کند. حکم حکومتی ولی فقیه مبنی بر ابقاء مصلحی در پست وزارت اطلاعات، توسط خبرگزاری های رژیم - بجز ایرنا خبرگزاری رسمی دولت - پخش می شود. ایرنا، خبر حکم خامنه ای را با ۱۶ ساعت تاخیر منتشر می کند.

طرفداران خامنه ای و منتقدین دولت، بورس رسانه ای وسیعی را نسبت به احمدی نژاد و دارو دسته اش آغاز می کنند. حیدر مصلحی به وزارتخانه باز می گردد. دو روز بعد، احمدی نژاد با خامنه ای دیدار می کند. ظاهراً توافق در این دیدار صورت نمی گیرد. چرا که خامنه ای پس از این دیدار، طی ارسال نامه ای به مصلحی، رسماً از تلاش های او در پست وزارت حمایت و ادامه انجام مسئولیت اش در وزارت اطلاعات را به او توصیه می کند.

۳۱ فروردین، مجلس ارتجاع به دفاع از حکم حکومتی خامنه ای وارد میدان می شود. نمایندگان مجلس، نامه ای تهدید آمیز به احمدی نژاد می نویسند. ۲۱۶ نماینده مجلس، به تبعیت از حکم خامنه ای، با صدور بیانیه ای، همچنان حیدر مصلحی را به عنوان وزیر اطلاعات رژیم به رسمیت می شناسند. جنگ رسانه ای میان طرفداران دولت و نیروهای هوادار خامنه ای

## سالی که نکوست از بهارش پیداست، تشدید رکود و افزایش نرخ تورم

۱۰ هزار میلیارد تومان ارزش بورس دود شده است. شاخص بورس تهران امروز با کاهش ۲/۵ درصدی به ۲۴۶۸۵ واحد رسید که بزرگترین ریزش و افت شاخص در طول تاریخ فعالیت ۴۵ ساله بورس بوده است. بر این اساس در ۱۰ روز گذشته شاخص بورس از ۲۶۷۵۰ واحد به ۲۴۶۸۵ واحد رسیده و بیش از ۷/۵ درصد افت کرده است که اگر ترمز حجم مینا و دستکاری های سازمان بورس مانع نمی شد؛ بورس حداقل با ریزش ۲۰ درصدی تاکنون

در صفحه ۳

در دومین ماه از سال جدید، نشانه های نوینی از تشدید بحران اقتصادی در ایران پدیدار شده است. در طول دو هفته ای که از اردیبهشت ماه می گذرد، بورس، پی در پی سقوط کرده و سهام، تنها در فاصله ی ده روز متجاوز از ده تریلیون تومان ارزش خود را از دست داده اند.

افتاب نیوز در گزارشی به تاریخ ۱۱ اردیبهشت نوشت: امروز ارزش کل شرکت های بورس به ۱۱۸ هزار میلیارد تومان رسید که با توجه به ارزش ۱۲۸ هزار میلیارد تومانی ۱۰ روز گذشته بیش از

## تحقق خواست های کارگران در اول ماه مه تنها با سرنگونی جمهوری اسلامی امکان پذیر است

با وجود جو شدید امنیتی، مراسم اول ماه مه در برخی از شهرهای ایران و در اشکال گوناگون برگزار شد. تظاهرات کارگران چند کارخانه در برابر استانداری فارس، تظاهرات کارگران در سمنان و برخی از شهرهای خوزستان، برگزاری نیمه علنی این مراسم در برخی از شهرهای کردستان، تهران، کرج، رشت، کرمانشاه، دماوند. فعالیت های تبلیغی در رابطه با اول ماه مه در تبریز و مریان، صدور اطلاعیه و بیانیه به مناسبت اول ماه مه از سوی برخی از تشکلهای کارگری هم چون سندیکای شرکت واحد، سندیکای نیشکر هفت تپه، برخی از کارگران ایران خودرو، منطقه عسلویه و چینی البرز از جمله اعتراضات و یا تحرکاتی بودند که به مناسبت اول ماه مه سال ۹۰ در ایران صورت گرفتند.

در صفحه ۱۲

## اعتراضات توده ای در سوریه

موج جنبش های توده ای و انقلابی که از اوایل سال جاری میلادی نخست کشورهای عرب شمال آفریقا - تونس و مصر - را درنوردید و سپس به یمن و بحرین در حاشیه خلیج فارس رسید، آن گاه در لیبی دنبال شد، اکنون به یکی از کشورهای خاورمیانه یعنی سوریه رسیده و توجه افکار عمومی منطقه و جهان را به خود جلب

کرده است. رویدادهای سوریه از آن جنبه دارای اهمیت است که این کشور علیرغم اشتراک در عرب بودنش با دیگر کشورهای نامبرده دارای ویژگی هایی ست که آن را از تونس، مصر، یمن و بحرین و لیبی جدا می کند و هرگونه تغییر و تحولی در ساختار سیاسی اش می تواند پیامدهای مهمی در کل منطقه داشته باشد و تغییر سیاست های کشورها و حتا گروه های مختلف سیاسی و اجتماعی را باعث گردد. بازه ای از این تغییر و تحولات را می توان از هم اکنون در آشتی گروه های متخاصم فلسطینی - سازمان آزادیبخش و حماس - و توافقات چند روز اخیرشان برای فائق

در صفحه ۵

## اول ماه مه در یک دهه مبارزه طبقاتی کارگران ایران (بخش آخر)

در صفحه ۶

در صفحه ۲

## گسترش بحران در بالاترین سطح هیات حاکمه جمهوری اسلامی

شدت بیشتری می‌یابد. تا جاییکه دفتر خامنه‌ای نیز، در اعتراض به نحوه انتشار خبر حکم "ولی فقیه"، رسماً به خیرگزاری ایرنا اعتراض می‌کند. پنج سایت حامی دولت فیلتر و از دسترس کاربران خارج می‌گردند. طرفداران خامنه‌ای با تهدید احمدی نژاد، سرنوشت بنی صدر نخستین ریاست جمهوری رژیم را به او گوشزد می‌کنند. سایت رجا نیوز، که یکی از حامیان سرسخت احمدی نژاد طی چند سال گذشته بود و فاطمه رجبی، چهره جنجالی و شناخته شده این سایت، کتاب "احمدی نژاد معجزه هزاره سوم" را در وصف ولایی بودن او نوشته بود، به یک باره احمدی نژاد را به خروج از "بهشت حزب الله" متهم می‌کند.

طی کمتر از چند روز، اوضاع سیاسی در بالاترین سطح قدرت، آنچنان به هم ریخته می‌شود که خامنه‌ای در دیدار با مردم شیراز، ضمن بیان موضع عدم دخالت خود در کار دولت، مجبور می‌گردد از اساس بحران موجود میان خود و احمدی نژاد را کتمان کند. او در جمع گروهی از مردم شیراز که به دیدارش رفته بودند گفت: نباید از گفته‌ها و نوشته‌های ما برداشت اختلاف شود. اینکه می‌گویند رئیس جمهور به حرف‌های او گوش نکرده، گزارش "دشمنان" است.

در طرف دیگر ماجرا، احمدی نژاد عملاً در ساختمان پاستور حضور نمی‌یابد. در جلسات هیات دولت و شورای انقلاب فرهنگی شرکت نمی‌کند. تمام فعالیت‌های حوزه ریاست جمهوری خود را بر زمین گذاشته است. حتی دیدار مجدد خامنه‌ای و احمدی نژاد در روز پنج اردیبهشت ماه نیز، نتوانست تأثیری بر کاهش و حتی کنترل بحران موجود داشته باشد. شدت بحران، به حدی زیاد است که وساطت‌های مهدوی کنی، رئیس جدید مجلس خبرگان، علی لاریجانی، رئیس مجلس، جنتی، دبیر شورای نگهبان و تعداد دیگری از افراد مورد وثوق نظام هم، قادر نشد تا در مقابل این بحران جدی، کمترین سد و مانعی ایجاد کند.

دهم اردیبهشت ماه رسانه‌های نزدیک به دولت، از تصمیم احمدی نژاد مبنی بر جانشینی عباس امیری فر به جای حیدر مصلحی خبر می‌دهند. پس از گذشت ده روز، هیچ نشانی از کاهش یا کنترل بحران مشاهده نمی‌شود. نمایندگان مجلس دوباره وارد میدان می‌شوند. در حالی که شاخه خبر استیضاه احمدی نژاد هر روز قوی‌تر می‌شود، برخی نمایندگان درخواست برگزاری جلسه غیر علنی مجلس را می‌دهند؛ تا "مجلس، کار را تمام کند".

احمدی نژاد، رئیس جمهور "منتصب رهبر"، پس از ده روز اعتصاب و عدم حضور در محل کارش، سرانجام در روز یازدهم اردیبهشت در جلسه هیات دولت شرکت می‌کند. جلسه‌ای که حیدر مصلحی در آن غایب است.

شامگاه یازدهم اردیبهشت، عباس امیری فر، دبیر تشکل موسوم به جامعه وعاظ ولایی، دبیر کمیسیون فرهنگی دولت و کاندید احمدی نژاد

برای جایگزینی حیدر مصلحی، با حکم دادگاه ویژه روحانیت توسط ماموران اطلاعات سپاه پاسداران در منزلش بازداشت می‌گردد.

ایا این همه به هم ریختگی سیاسی، صف آرایی طرفین دعوا در دو سوی جنگ قدرت در درون حکومت، آنگونه که خامنه‌ای ادعا می‌کند، گزارش "دشمنان" است. با محصل تعمیق و گسترش بحرانی ست که از دو سال پیش در پی حضور مبارزاتی توده‌های میلیونی مردم ایران در خیابان‌ها شروع و تا به امروز ادامه دارد. بحرانی که مدام تشدید شد، گسترش یافت و لایه‌های درونی رژیم را یکی پس از دیگری در نوردید و هم اکنون در بالاترین سطح قدرت سر باز کرده است.

مسلم‌ماجرای فوق، که شکاف، گسستگی و طوفانی را در میان هیات حاکمه جمهوری اسلامی ایجاد کرده است، فراتر از یک اختلاف ساده بر سر برکناری یا ابقاء یک وزیر است. اگر دعوا، صرفاً بر سر عدم هماهنگی در انتخاب یا برکناری وزرای وزارت خانه‌هایی نظیر وزارت اطلاعات، کشور، دفاع و امور خارجه باشد- آنگونه که خامنه‌ای و طرفدارانش ادعا می‌کنند- چرا چنین بحرانی در هنگام برکناری محسن اژه‌ای، وزیر اطلاعات پیشین احمدی نژاد آشکار نشد؟

برکناری محسن اژه‌ای، آنگونه که خود او می‌گوید، بسیار تحقیرآمیز هم بوده است. اژه‌ای، در همایش ولایت فقیه در خرم‌آباد در مورد برکناری اش چنین می‌گوید: ما خودمان هم نفهمیدیم چگونه و چرا ما را کنار گذاشتند. حتی خبر عزل خودم را از معاونم شنیدم. بسیاری از مسئولین، از برکناری من هیچ اطلاعی نداشتند. اطلاعی ندارم که در آن زمان، مقام معظم رهبری از روند برکناری من مطلع بود یا نه، ولی ایشان از برکناری آقای مصلحی اطلاعی نداشتند.

مگر نه اینکه اژه‌ای، صد برابر بیشتر از حیدر مصلحی به خامنه‌ای و نظام وفادار بوده و هست. مگر نه اینکه اژه‌ای به دلیل همین وفاداری اش به خامنه‌ای و به نسبت آدم کشی‌های بی‌حد و حصرش، همواره در راس پست‌های کلیدی امنیتی و اطلاعاتی جمهوری اسلامی گمارده شده است. پس چرا هنگام برکناری اش از پست وزارت اطلاعات، آب از آب تکان نخورد؟ نه تنها هیچ اتفاقی نیفتاد بلکه، سریعاً توسط قاضی القضاات منصوب خامنه‌ای، در جایگاه دادستانی کل کشور و سخنگوی دستگاه قضایی نیز گمارده شد.

برکناری متکی، وزیر امور خارجه دولت احمدی نژاد، آنهم در حالت ماموریت خارج از کشور، که بسیار مفتضحانه‌تر از استعفاء تحمیلی حیدر مصلحی بود. چرا آن هنگام، که بسیاری از عناصر تأثیرگذار جمهوری اسلامی نسبت به برکناری خفت‌بار متکی به احمدی نژاد اعتراض کردند، خامنه‌ای در موضع سکوت محض قرار گرفت و لام تا کام چیزی نگفت؟ برکناری محصولی، وزیر کشور دولت پیشین احمدی نژاد هم، دست کمی از وضعیت مشابه وزرای دیگر نداشت.

متکی، محصولی و محسن اژه‌ای، همانند حیدر مصلحی، در زمره وزرای همان چهار وزارت خانه کلیدی و حساس همین رژیم بودند که طبق روال حاکم بر جمهوری اسلامی، گزینش یا

برکناری وزرای این وزارتخانه‌ها، می‌بایست با نظر مساعد خامنه‌ای صورت می‌گرفت. اما، در هیچ کدام از برکناری‌های مفتضحانه وزرای پیشین اطلاعات، کشور و امور خارجه، نه تنها اتفاقی نیفتاد، نه تنها خامنه‌ای هیچ اعتراضی نکرد، بلکه همچنان تمام قد به حمایت‌های خود از سیاست‌ها و عملکردهای احمدی نژاد ادامه داد.

خامنه‌ای که تا قبل از این و پیش از بروز بحران فوق، مدام در گوش مسئولان و ارگان‌های نظام موعظه می‌کرد تا اختلافات درونی رژیم را علنی و رسانه‌ای نکنند، حال چه شده، که خود دامن زنده اصلی تضادهای درون هیات حاکمه شد؟ اگر به زعم خامنه‌ای، شکاف موجود در درون بالاترین سطح هیات حاکمه جمهوری اسلامی، صرفاً ناشی از عدم هماهنگی احمدی نژاد در برکناری وزیر اطلاعات با "ولی فقیه" بود، چه احتیاجی به این همه بلوا و صف آرای علنی نیروهای طرفین در مقابل یکدیگر بود؟ چه نیازی داشت تا خامنه‌ای موعظه‌گر و کتمان‌کننده تمام بحران‌های موجود در درون نهادهای جمهوری اسلامی، عملاً پشت پا به همه موعظه‌هایش بزند و اینبار، خود راساً شکاف قدرت در درون هیات حاکمه را در معرض دید عموم بگذارد؟

ببایم فرض کنیم که این هماهنگی با خامنه‌ای از طرف احمدی نژاد صورت نگرفت. آیا وزیر اطلاعات، پیش از اینکه استعفا تحمیلی خود را تحویل احمدی نژاد بدهد، نمی‌توانست خبر برکناری خود را به گوش "ولی فقیه" برساند تا همه ماجرا، همانند دفعات پیشین در خفا و دور از چشم "دشمنان" با خیر و خوشی به پایان برسد. در آن صورت، به دلیل پشت پرده ماندن ماجرا، سرهم بندی کردن موضوع برای طرفین دعوا بسیار آسان بود. مسلماً، در وضعیت فعلی که همه ماجرا علنی و بحران حکومتی در بالاترین سطح قدرت آشکار و طرفین دعوا، در مقابل هم صف آرای کرده‌اند، اگر خامنه‌ای از موضع خود عقب نشینی کند، طبیعتاً دیگر در جایگاه "ولی فقیه" و فصل الخطاب نظام نخواهد بود. و اگر احمدی نژاد کوتاه بیاید، دیگر آن اقتدار و قدرت اجرایی پیشین را در جایگاه ریاست جمهوری نخواهد داشت. نظامی که طی دو سال گذشته جهت سرکوب اعتراضات توده‌های مردم و فائق آمدن بر بحران سیاسی حاکم بر رژیم، مدام در جهت تمرکز هرچه بیشتر قدرت در دست دولت و ارگان اجرایی کشور همت گماشت. تا جاییکه خود شخص خامنه‌ای، همواره یکی از حامیان اصلی پیشبرد سیاست تمرکز قدرت در دستگاه اجرایی و به تبع آن افزایش قدرت در دستان احمدی نژاد بود.

عقب نشینی احمدی نژاد و ابقاء مجدد مصلحی در پست وزیر اطلاعات، تمام جایگاه و وظایف اصلی او در مقام ریاست جمهوری رژیم را زیر سؤال می‌برد. لذا، با توجه به خوی دیکتاتوری احمدی نژاد، می‌توان انتظار داشت که او دیر یا زود، زهرش را در جای دیگری خواهد ریخت. لذا، این بحران را پایانی نیست. خامنه‌ای و دارو دسته‌اش مجاز هستند وضعیت موجود را، هرگونه که خود می‌خواهند توصیف کنند. بحران موجود خارج از اراده آنهاست. بحران فوق، اوج

## سالی که نکوست از بهارش پیداست، تشدید رکود و افزایش نرخ تورم

مواجهه شده بود.

در همین فاصله بهای طلا و سکه، به رغم تلاش بانک مرکزی برای کنترل بازار خرید فلزات قیمتی، پی در پی افزایش یافت. افزایشی که بسیار فراتر از نوسانات قیمت طلا در بازار جهانی بود. با بورس خریداران طلا به بازار، تمام انواع سکه نیز به تبعیت از افزایش بهای طلا و بی ثباتی اوضاع اقتصادی و سیاسی به سیر صعودی خود ادامه داد. در حالی که بهای سکه تمام بهار آزادی در هفته‌ی اول اردیبهشت در شعبات بانک ملی ۴۰۹ هزار تومان بود، بانک مرکزی نیز در هفته‌ی دوم این ماه، بهای آن را به ۴۱۹ هزار تومان افزایش داد. بر همین اساس نرخ ارزها نیز بالا رفت. دلار به ۱۱۲۵ تومان و یورو به ۱۶۷۰ تومان رسید. تمام این اتفاقات که در فاصله چند روز رخ داده است، بازتابی از وخامت بیش‌تر اوضاع اقتصادی و عمیق‌تر شدن رکود است. پیش از این، صندوق بین‌المللی پول نیز در ارزیابی‌اش از اوضاع اقتصادی ایران و نحوه پیشرفت برنامه‌های این نهاد مالی سرمایه‌داری جهانی در ایران، پیش‌بینی کرده بود که نرخ رشد تولید ناخالص داخلی در سال جاری با نزول مطلق روبرو خواهد شد و به زیر صفر سقوط خواهد کرد.

گرچه چندین عامل، از جمله ادامه بحران اقتصادی جهانی، بی‌ثباتی اوضاع سیاسی رژیم و تنش در مناسبات بین‌المللی و تحریم‌های اقتصادی و سیاسی، در تشدید بحران اقتصادی چند سال اخیر نقش داشته‌اند، اما عمیق‌تر شدن بحران و رکود کنونی، نتیجه‌ی فوری سیاست‌های اقتصادی دولت به ویژه آزادسازی قیمت‌ها از زمستان سال گذشته است. اعمال این سیاست در شرایطی که رکود بر اقتصاد سرمایه‌داری ایران حاکم بود، نمی‌توانست نتیجه‌ای جز تشدید رکود در پی داشته باشد. در این فاصله تعدادی از مؤسسات تولیدی که در شرایط جدید قادر به ادامه‌ی تولید نبودند، یا به کلی تعطیل شده و یا با ظرفیتی بسیار پایین به کار ادامه می‌دهند. بسیاری از واحدهای تولیدی در ایران به رغم حمایت‌های مالی دولت در ازای افزایش بهای کالاهای حامل انرژی، قادر به رقابت با کالاهای وارداتی نیستند. عامل دیگری که در این میان تأثیرگذار بوده و به ویژه مؤسسات کوچک‌تر را با تعطیل و ورشکستگی روبرو ساخته، سیاست متناقض دولتی در مورد کنترل افزایش بهای کالاهای در همان حال آزادسازی قیمت هاست. از آنجایی که آزادسازی قیمت‌ها بیش‌ترین فشار را به توده‌های کارگر و زحمتکش وارد

آورده است، دولت که بیم دارد، این افزایش قیمت‌ها به قیام‌ها و شورش‌های توده‌ای بیانجامد، از یک طرف تلاش نموده با واردات ارزان‌تر و نیز ریختن کالاهای ذخیره شده به بازار، لااقل در کوتاه مدت از افزایش بسیار شدید بهای کالاهای مورد نیاز روزمره مردم جلوگیری کند و از طرف دیگر کنترل شدیدی بر افزایش برخی کالاهای اعمال نماید. در این شرایط طبیعی ست که رکود اقتصادی تشدید شود و واحدهای اقتصادی کوچک‌تر، سریع‌تر ورشکست شوند.

بنابراین تعجب آور نبود که تنها پس از گذشت یک هفته از افزایش مجدد بهای نان، گندم و آرد، خبرگزاری‌های رسمی رژیم از ورشکستگی صدها نانوايي در تهران خبر بدهند.

خبرگزاری رسمی دولتی، ایرنا، روز ۱۲ اردیبهشت، خبر از درخواست تعطیلی حدود ۳۰۰ واحد نان سنتی در شهر تهران داد. این خبرگزاری از قول رئیس اتحادیه نانویان تهران نوشت: "در نتیجه‌ی اجرای مرحله‌ی دوم هدفمندسازی یارانه‌ها در مورد نان، حدود ۳۰۰ واحد نانوايي در تهران تعطیل شد. وی افزود با وجود وعده‌های مسئولان مبنی بر این که نرخ حامل‌های انرژی تغییر نمی‌کند، اما هم اکنون بهای گاز واحدها بالاست و این واحدها قدرت رقابت را از دست داده‌اند. بنابراین دولت موظف است، بر اساس ماده ۶ قانون هدفمندسازی یارانه‌ها، با اتخاذ تمهیدات مناسب، از خسارت دیدگان اجرای قانون حمایت کند." نامبرده هم چنین از یکشنبه‌های اعتراضی توسط این نانویان نام برد که یکشنبه هر هفته در اتحادیه دست به اعتراض می‌زنند. این که دولت مشکل آن‌ها را چگونه حل خواهد کرد، در این‌جا مورد بحث نیست. اما نتیجه‌ی فوری تشدید رکود و ورشکستگی‌های ناشی از بحران و اجرای هدفمندسازی یارانه‌ها، برای کارگران، بیکاری بیش‌تر و افزوده شدن گروه‌های بیکار از کارگران شاغل به اردوی بیکاران خواهد بود. جمعیتی که هم اکنون برخلاف تبلیغات کذب دولتی، به حدود ۷ میلیون بیکار می‌رسد. البته دولت آمار این جمعیت بیکاران را حدود ۵ / ۲ میلیون ارائه می‌دهد و تعجب‌آور این که هر چه بحران اقتصادی عمیق‌تر شده و وسعت بیش‌تری به خود گرفته است، از اشتغال‌های سالانه‌ی میلیونی سخن به میان می‌آورد. اما این ادعاهای دولت چنان بی‌پایه و رسواست که اخیراً رئیس مرکز پژوهش‌های مجلس هم به

دروغ‌پردازی‌های دولت در این مورد اعتراض کرد و با ارسال نامه‌ای سرگشاده به نمایندگی مجلس نوشت: "بعضی از مقامات دولتی با ارائه ارقام بی‌اساس می‌کوشند وضع موجود را موفق جلوه داده و از حساسیت تصمیم‌گیران برای اصلاح امور بکاهند... اینجانب برای هشدار در این زمینه بحث وضعیت اشتغال و نرخ بیکاری را می‌شکافم و از شما انتظار همراهی دارم. اخیراً آقای رئیس‌جمهور و معاون اول وی بر این مطلب پا می‌فشارند که در سال ۱۳۸۹، تعداد ۶ / ۱ میلیون نفر به شغل دست یافتند و سال آینده نیز قول ایجاد ۵ / ۲ میلیون فرصت شغلی را داده‌اند." وی سپس می‌افزاید این ارقام درست به نظر نمی‌رسد، چرا که نرخ بیکاری با نرخ رشد تولید ناخالص داخلی نسبت عکس دارد. از پاییز ۱۳۸۶ نرخ رشد تولید ناخالص داخلی نزولی شده است. وقتی که نرخ رشد نزولی باشد، علی‌القاعده نرخ بیکاری باید صعودی باشد. در حالی که با نرخ‌های نزدیک به ۷ درصد، سالانه ۷۶۵ هزار شغل ایجاد می‌شود، چگونه می‌توان پذیرفت که با نرخ رشد ۱ درصدی سال گذشته، یک میلیون و ۶۰۰ هزار شغل ایجاد شده باشد؟ در فروردین ۱۳۸۹ در اجلاس مشترک دولت با استانداران تصمیم گرفته شد تا پایان سال ۱ / ۱ میلیون شغل ایجاد کنند، اخبار غیر رسمی ولی قابل اعتماد حکایت دارد که در اجلاس آبان ماه ۸۹ وزیر کار گزارش کرد که حدود ۲۷ درصد آن هدف یعنی حدود ۳۰۰ هزار فرصت شغلی محقق شده است.

وقتی که آمار جعلی دولت در مورد بیکاری و اشتغال آن چنان رسوا و علنی‌ست که حتی نمایندگان مجلس دولتی هم نمی‌توانند آن را پنهان سازند، روشن است که ابعاد بیکاری در ایران فاجعه‌بار است. این واقعیتی‌ست بدیهی که تشدید رکود، پیوسته بر حجم و وسعت ارتش بیکاران می‌افزاید. خبرگزاری‌های رژیم از قول متخصصین اقتصادی، تعداد بیکاران را با استناد به رکود فزاینده و ورود سالانه یک میلیون و ۶۰۰ هزار متقاضی کار متولدین دهه‌ی ۶۰، بیش از ۷ میلیون برآورد کرده‌اند. با تشدید رکود در سال جدید، باز هم بر این آمار به شکل قابل ملاحظه‌ای افزوده خواهد شد. تنها کافی‌ست که گفته شود: در طول یک ماه و نیم که از سال جدید می‌گذرد، هزاران کارگر بیکار شده‌اند.

اما فجایعی که نظم سرمایه‌داری حاکم بر ایران و سیاست‌های اقتصادی طبقه سرمایه‌دار و دولت آن‌ها برای طبقه کارگر به بار آورده‌اند، در بیکاری و گرسنگی میلیون‌ها انسان خلاصه نمی‌شود. یکی دیگر از نتایج بحران اقتصادی در ایران و سیاست‌های اقتصادی رژیم، افزایش

### سالی که نکوست از بهارش پیداست، تشدید رکود و افزایش نرخ تورم

روزافزون بهای کالاها و خدمات، و رشد افسار گسیخته‌ی نرخ تورم است. آزادسازی قیمت‌ها که از فصل زمستان سال گذشته، در ابعادی وسیع به مرحله‌ی اجرا گذاشته شد، در سال جدید، نتایج خود را آشکار کرده است. از اوایل سال جاری، نرخ تورم به سرعت افزایش یافت. بر طبق گزارش رسمی بانک مرکزی، افزایش نرخ تورم از دی ماه که ۷ / ۲ درصد افزایش پیدا کرد در ماه اسفند به ۴ / ۳ درصد رسید. اگر این رقم در ماه‌های آینده افزایش پیدا نکند، که البته با توجه به افزایش شدید قیمت‌ها، به ویژه در اردیبهشت ماه، چنین چیزی ممکن نیست، نرخ تورم تا پایان سال جاری لااقل ۳۰ درصد خواهد بود. یکی از دلایل رونق گرفتن بازار طلا و سکه نیز همین چشم‌انداز افزایش جهش‌وار نرخ تورم است. سرمایه‌داران و سفته‌بازان که از یک سو با رکود تولید و ارزش‌کاهی سهام و از سوی دیگر بی ارزش شدن روز افزون پول کاغذی در نتیجه رشد افسار گسیخته تورم و نیز کاهش بهره سپرده‌های ثابت بانکی رو به رو هستند، پول‌های نقد خود را در خرید طلا به جریان انداخته‌اند. از همین روست که هر چه بانک مرکزی طلا به بازار سرازیر می‌کند، این بازار اشباع نمی‌شود. آن‌ها از طریق این تبدیل و ذخیره کردن طلا، سرمایه‌های خود را نجات می‌دهند، اما این توده‌های کارگر و زحمتکش هستند که سطح معیشت آن‌ها با افزایش تورم پیوسته در حال تنزل است.

از اوایل سال جاری بهای فوری‌ترین نیازهای روزمره توده مردم در حال افزایش است. در حالی که مردم با موج جدیدی از افزایش بهای کالاها و خدمات دست به گریبان بودند، قبض‌های گاز و چندین برابر شدن هزینه‌های ماهیانه آن‌ها از این بابت، آن‌ها را شوکه کرد. اما هنوز از این شوک رها نشده بودند که شوک دیگری با افزایش مجدد بهای نان رسید. دولت در اوایل اردیبهشت بهای انواع نان را در سراسر ایران، حدوداً ۲۵ درصد افزایش داد. با این افزایش، از چهار ماه پیش که آزادسازی قیمت‌ها به مرحله‌ی اجرا درآمد، بهای نان تافتون از ۵۰ به ۲۵۰ تومان افزایش یافت، یعنی ۵ برابر شد. لواش ۴ برابر، سنگک و بربری نیز ۵ / ۳ برابر شدند. این‌ها تنها نرخ‌های رسمی دولت‌اند. خبازان به بهانه‌های مختلف از جمله کنجد و غیره هم مبلغی بر آن می‌افزایند. اکنون یک خانوار ۵ نفره کارگری باید در هر ماه لااقل صد هزار تومان بابت خرید نان بپردازد. دولت دینی جمهوری اسلامی که

شارلاتانیسم، عوام‌فریبی و دروغ‌گویی در ذات آن قرار دارد، ادعا می‌کرد که هدف از هدفمندسازی یارانه‌ها، محروم کردن ثروتمندان از یارانه و بالعکس دادن این یارانه‌ها به مردم کم درآمد، زحمتکش و فقیر است. اکنون اما بهای نان سنگک از ۱۰۰ تومان به ۳۵۰ تومان افزایش یافته است. اگر فرضاً یک کارگر پیش از گران شدن بهای نان، در هر روز یک نان سنگک مصرف می‌کرد، در هر ماه ۳۰۰۰ تومان می‌پرداخت. اکنون برای همان نان باید در هر ماه ده هزار و پانصد تومان بپردازد. دولت در هر ماه ۵ هزار تومان یارانه نقدی می‌پردازد که در نتیجه، سهم مردم فقیر و زحمتکش این شده است که تا این جا، هر ماه ۲۵۰۰ تومان بیش‌تر بابت همان نانی بپردازند که دولت ادعا می‌کرد، با به اصطلاح هدفمندسازی وضع آن‌ها بهبود خواهد یافت.

این هزینه کمرشکن خرید نان خشک و خالی، در شرایطی ست که بخش قابل ملاحظه‌ای از کارگران، دستمزد ماهیانه آن‌ها به ۳۰۰ هزار تومان نیز نمی‌رسد.

اما گرانی‌های یک ماه و نیم گذشته، به افزایش عمومی کالاهای مورد نیاز روزمره مردم که برخی نظیر تخم مرغ و روغن، رشدی جهشی داشته‌اند، یا بهای کالاهای حامل انرژی و اخیراً نان محدود نیست. بهای خدمات نیز در تمام رشته‌ها افزایش یافته است. کرایه تاکسی، بلیط اتوبوس و دیگر وسایل حمل و نقل عمومی، پیش از اعلام نرخ رسمی از سوی دولت افزایش یافته است. جدیدترین خبرها حاکی از افزایش شدید و جهشی تعرفه‌های خدمات پستی‌ست. اخبار انتشار یافته نشان می‌دهد که تعرفه‌های خدمات پستی از ۴۰ تا هزار درصد افزایش یافته است. مدیر عامل شرکت پست، اما این افزایش را تدریجی اعلام کرد و افزود خدمات پستی فعلاً ۴۰ درصد افزایش قیمت خواهد داشت. گزارشات دیگر حاکی‌ست که اجاره خانه در تهران تا حدود ۲۰ درصد در هفته‌های اخیر افزایش داشته است.

خبرگزاری مهر که این گزارش را انتشار داد، نوشت: "با وجودی که مسئولان بر این امر تأکید کردند که در سال آینده، اجاره بها کنترل خواهد شد، اما ظاهراً این امر تاکنون محقق نشده است. یکی از مشاوران املاک می‌گوید که در چند روز گذشته از اردیبهشت ماه، قیمت‌ها نسبت به سال گذشته تا ۲۰ درصد افزایش یافته است. این افزایش ادامه خواهد داشت."

کارگروه طرح تحول اقتصادی دولت، هم اکنون مشغول بررسی این مسئله است که بهای برنج، روغن، قند و شکر را نیز رسماً افزایش دهد، اما هنوز تاریخ قطعی برای اجرای آن تعیین نکرده است.

با توجه به اتفاقاتی که در این چند روز رخ داده و نشان‌دهنده از هم گسیختگی بیش‌تر اوضاع اقتصادی‌ست، با توجه به تمام آمار و ارقام موجود و کاهش روزافزون ارزش پول کاغذی رایج، کاملاً روشن است که در ماه‌های آتی سال جاری، مدام قیمت کالاها افزایش خواهد یافت و نرخ تورم به حدود ۳۰ درصد خواهد رسید.

با این چشم‌انداز از تعمیق رکود، افزایش بیکاری و افزایش پی در پی بهای کالاها، وضعیت مادی و معیشتی توده‌های کارگر و زحمتکش نیز پیوسته وخیم‌تر و سطح زندگی آن‌ها مدام تنزل خواهد کرد. هیچ راهی برای نجات قطعی مردم زحمتکش از این شرایط فلاکت بار، جز قیامی عمومی برای سرنگونی نظم اقتصادی - اجتماعی موجود و رژیم سیاسی پاسدار آن نیست. حتا اگر قرار نه بر بهبود اوضاع بلکه صرفاً متوقف ساختن وخامت بیش‌تر شرایط زندگی توده‌های زحمتکش باشد، نیاز به مقاومت و مبارزه‌ای همه جانبه دارد. یک نمونه‌ی آن مقاومت حدود یک سوم مردم ایران در برابر افزایش بهای گاز در یک ماه گذشته بود. این شعار باید همه‌گیر شود، قیوض گاز را پرداخت نمی‌کنیم. قادر به پرداخت آن نیستیم. تردیدی نیست که دولت قادر به رودررویی با میلیون‌ها تن از مردمی که از پرداخت قیوض گاز خودداری کرده‌اند، نیست و با ادامه‌ی مقاومت، چاره‌ای جز عقب‌نشینی نخواهد داشت. افزایش بهای نان را باید با اعتراض و تظاهرات به چالش کشید. اگر این مقاومت و اعتراض نباشد، موج جدیدی از گرانی نان فرا خواهد رسید. این مسئله در مورد تمام کالاها و مایحتاج ضروری روزمره صادق است.

اگر مقابله‌ای جدی با بیکارسازی‌ها صورت نگیرد، سرمایه‌داران به سادگی کارگران را اخراج می‌کنند. کارگران باید در هر کارخانه و مؤسسه‌ای متحداً در برابر هر گونه اخراج و بیکارسازی بایستند. اگر کارفرما می‌خواهد کار را به تعطیل کارخانه بکشد، باید مبارزه را به خیابان‌ها و در مقابل مؤسسات دولتی کشاند. جوانانی که تازه وارد بازار کار می‌شوند، باید با تشکیل گروه‌ها و تشکل‌های بیکاران، به مبارزه علیه بیکاری برخیزند. یا کار یا بیمه‌بیکاری، شعار بیکاران خواهد بود.

اتحاد، مقاومت و مبارزه است که می‌تواند لااقل مانع از وخیم‌تر شدن وضعیت مادی و معیشتی کارگران و زحمتکش‌شان گردد. هر عقب‌نشینی مردم و تن دادن به تحمیلات دولتی و وضع موجود، شرایط اسفبار و تیره و تاریکی را در پی خواهد داشت. فقط مبارزه است که می‌تواند توده‌های کارگر و زحمتکش مردم ایران را از این شرایط فاجعه‌بار نجات دهد.

## اعتراضات توده ای در سوریه

آمدن بر اختلافات و تشکیل یک "دولت وحدت ملی" دید.

اعتراضات در سوریه نیز مانند اکثر کشورهای دیگر عرب منطقه با جرقه ای آغاز شد. در اواسط ماه مارس گذشته، نیروهای پلیس چند نوجوان را به جرم شعارنویسی روی دیوارهای شهر درعا دستگیر کردند. مادران نوجوانان دستگیر شده برای رهایی فرزندان خود به درگیری با پلیس پرداختند. پلیس برخی از این مادران را دستگیر کرد و برای تحقیرشان، سرشان را تراشید. همین جرقه موجب شد که بشکه ی باروت خشم انباشته ی شده ده ها ساله منجر شود و نه فقط درعا که دیگر شهرهای سوریه یکی پس از دیگری شعله ور شوند. اما درعا، شهری که با شعارنویسی نوجوانانش علیه حاکمان محلی منجر شد تنها نمادی از وضعیتی است که در کل سوریه حاکم است، نماد فقر، بی حقوقی، فساد و ارتشاء و خفقانی که با حکومت موروثی اسدها، پدر و پسر، حافظ و بشار، بیش از چهار دهه است که در این کشور ادامه دارد.

رژیم بعثی بشار اسد تلاش کرد که از سویی با سرکوب و از سوی دیگر با قول اجرای یک رشته اصلاحات آتش خشم توده های به جان آمده را خاموش کند. این رژیم در زمینه سیاسی قول داد که قانون احزاب را در جهت آزادی های بیشتر اصلاح کند و به قانون "وضعیت اضطراری" که بیش از چهار دهه حاکم است، پایان دهد و در زمینه ی اقتصادی و اجتماعی قول افزایش سی درصدی دستمزدها را داد. بشار اسد همچنین روز ۲۸ مارس، محمد ناجی عطری، نخست وزیر خود را برکنار کرد. با این حال جنبش توده ای خواست هایی فراتر از این ها را مطرح کرد و همچنان ادامه یافت. رژیم بعثی اسد نیز با استفاده از نهادهای مختلف امنیتی، از پلیس و نیروهای نظامی گرفته تا نیروهای "لباس شخصی" از قبیل اوباش بسیجی در ایران، به سرکوب دامنه بیشتری داد و فقط در درعا تا اواسط ماه آوریل صد تن کشته شدند.

بشار اسد و رژیمش با توجه به این که سابقه ی حمایت از گروه های مختلف فلسطینی را دارند و با توجه به این که دولت اسرائیل از سال ۱۹۶۷ بخشی از خاک این کشور به نام بلندی های جولان را در اشغال خود گرفته است، تلاش کردند که جنبش توده ای را به نیروهای خارجی منسوب بکنند. این رژیم مانند تمام رژیم های خودکامه که جنبش های توده ای را علیه بی عدالتی اجتماعی و خفقان سیاسی سرکوب می کنند مردم را مزدوران خارجی و آلت دست آن ها می نامد. اما گستره ی اعتراضات و نوع مطالبات در سوریه نشان می دهد که این ادعای رژیم اسد باوه هایی بیش نیست. آن چه در سوریه جریان دارد یک جنبش اجتماعی است که با همت و شرکت توده های مردم شکل گرفته است. بدیهی است که در سوریه نیز مانند دیگر کشورهای جهان، نیروهای امپریالیستی و صهیونیستی می توانند در صورت ناآگاهی یا عدم

قاطعیت توده ای برای حفظ استقلال جنبش بر روی آن تأثیر منفی بگذارند و حتا آن را از اهداف خود دور کنند. اما تا هنگامی که مردم در سوریه و هر جای دیگر جهان خواهان نان و آزادی اند، هیچ نیروی ارتجاعی از قبیل امپریالیست ها و صهیونیست ها نخواهد توانست آن را منحرف نمایند مگر این که این توهم وجود داشته باشد که امپریالیست ها و صهیونیست ها هم خواهان آزادی و عدالت شده اند! لذا ادعاهای رژیم بعثی سوریه در مورد این که مردم این کشور آلت دست نیروهای خارجی اند بی پایه و اساس است. تظاهرکنندگانی که روز ۱۵ مارس در دمشق بر پارچه ای نوشته بودند: "یک سوریه بدون خفقان، بدون وضعیت اضطراری و دادگاه های ویژه، بدون فساد و دزدی و انحصار ثروت ها" یا دیگر معترضان ضدولتی که روز ۲۰ مارس در درعا شعار می دادند: "نه به وضعیت اضطراری، ما مردم آزادیخواه هستیم" نمی توانند ملعبه ی دست امپریالیست های آمریکایی یا صهیونیست های اسرائیلی باشند.

واقعیت این است که جنبش های توده ای که اکنون جهان عرب - دست کم چند کشور از آن را - به لرزه درآورده است نتیجه ی ده ها سال بی عدالتی، تحقیر و زجر استند که رژیم های این کشورها از تونس و مصر و لیبی گرفته تا یمن و بحرین و سوریه به مردم تحمیل کرده اند. رهبران این کشورها همواره خود را با یا بدون انتخابات قلابی به مردم حقنه نموده و با دفاع از منافع بورژوازی به حکمرانی ادامه داده اند. امروز پس از چندین دهه خاموشی، جنبش های توده ای با سطوح متفاوتی از آگاهی و مطالباتی به میدان می آیند و خواهان بهبود وضعیت در زمینه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی می شوند. مردم این کشورها می خواهند دیکتاتورها را سرنگون کنند. آنان خواهان نان و آزادی اند. سوریه نیز از این امر مستثناء نیست و مردم یک دوره ی چندین دهه ای از خفقان و ظلم را مد نظر دارند. به همین خاطر باید کمی به گذشته رفت و نگاهی به تاریخچه ی رژیم حاکم در سوریه انداخت.

حافظ الاسد که خود یک نظامی بود با کودتایی در نوامبر سال ۱۹۷۰ به قدرت رسید. وی در همان لحظه برخی از نیروهای ترقی خواه را که هنوز در حزب بعث سوریه فعال بودند از میان برداشت. او کار را به جایی رساند که برخی از بنیان گذاران و نظریه پردازان حزب بعث از جمله میشل علقف را به مرگ محکوم کرد. اسد در سال ۱۹۸۲ به اخوان المسلمین نیز یورش آورد و احتمالاً تا دو هزار تن از آنان را سر به نیست نمود. هدف حافظ الاسد نابودی هر گونه نیروی مخالفی بود. اسد نه فقط نیروهای مخالف سوریه را قلع و قمع کرد بلکه به عنوان یک نیروی مداخله گر در لبنان، صدها لبنانی هم به دست نیروهای امنیتی سوریه نابدید یا کشته شدند. عده ای از اردنی ها که عضو حزب بعث اما مخالف سیاست های وی بودند از سرکوب دستگاه های اطلاعاتی و امنیتی بی نصیب نماندند. به هر حال فلسطینیان هرگز فراموش نمی کنند که بخشی از تاریخ غمبارشان به دست ارتش سوریه رقم خورده است که به بهانه ی پاسداری از صلح و نظم در جنگ داخلی لبنان مداخله نمود و اردوگاه پناهندگان فلسطینی رانده

شده از تل زعتر در بیروت را به خاک و خون کشید. در اواسط دهه ۱۹۸۰ بود که سوریه از محاصره ی مقر جنبش امل لبنان در اردوگاه های صبرا و شتیلا حمایت و پشتیبانی نمود. رژیم بعثی سوریه همواره مانند جمهوری اسلامی ایران در امور داخلی فلسطین دخالت کرده است و موجب تضعیف و ایجاد نفاق در میان مردم آن شده است. این رژیم همچنین به دلیل اختلافات و تضادهایش با صدام حسین از حملات گوناگون امپریالیست ها به عراق چه در سال ۱۹۹۰ و چه در سال ۲۰۰۳ حمایت به عمل آورد.

بر اساس آخرین گزارش های منتشر شده در تظاهرات های گوناگون که از اواسط ماه مارس در درعا، دمشق، لاذقیه، حماه و حمص جریان داشته اند نزدیک به شش صد تن جان خود را در پی تیراندازی پلیس و نیروهای نظامی از دست داده اند. با این حال جنبش قصد توقف ندارد. نیروهای امنیتی رژیم بشار اسد روز سی ام مه اقدام به دستگیری صدها تن در حمص و لاذقیه کردند. البته در شهر درعا که آغازگر اعتراضات بوده است تعداد بیش تری دستگیر و روانه ی زندان ها شدند. گزارش شده است که دستگیری ها در درعا با پشتیبانی تانک ها و زره پوش ها صورت گرفته است چرا که نیروهای امنیتی به شدت از واکنش های مردمی می هراسند. در عین حال تک تیراندازان در گوشه های مختلف شهر پراکنده شده اند تا حتا نگذارند مردم به جمع آوری جنازه ها همت گمارند.

در برخی از شهرها از جمله دوما که در نزدیکی دمشق قرار دارد ارتش یک فهرست از دویست نفری را که مظنون به شکل دادن به اعتراضات هستند تهیه کرده است و خواهان دستگیری آنان شده است. براساس خبری که آسوشیتدپرس منتشر نمود روز یکشنبه، اول ماه مه، جنگنده های نیروی هوایی سوریه برای دومین روز پیاپی به بمباران هوایی درعا پرداختند.

هر چند جنبش توده ای در سوریه فعلاً قصد توقف ندارد و مردم آشکارا خواستار سرنگونی رژیم هستند برخی از کشورهای منطقه و به ویژه جمهوری اسلامی ایران همچنان از رژیم حاکم در این کشور پشتیبانی می کنند و جنبش توده ای را "فتنه ی خارجی" اعلام می کنند. این در حالی است که مردم سوریه در بسیاری از اعتراضات خود آشکارا با شعار "نه ایران، نه حزب الله" علیه مداخلات جمهوری اسلامی موضع گیری نموده اند و این چنین پاسخ یاره سرابی های جمهوری اسلامی را داده اند. جمهوری اسلامی ایران به خوبی می داند که اگر در سوریه رژیم کنونی سرنگون شود، این رژیم یکی از متحدان استراتژیک خود را از دست خواهد داد و در صحنه بین المللی بیش از امروز ایزوله و تنها خواهد شد.

روزها و تحولات آینده نشان خواهد داد که جنبش توده ای سوریه تا چه سطح خواهد توانست مطالبات برحق خود را تحقق بخشد. این جنبش همچنان ادامه دارد.

**زنده باد سوسیالیسم**

## اول ماه مه در یک دهه مبارزه طبقاتی کارگران ایران (بخش آخر)

### مراسم مستقل اول ماه مه در دهه هشتاد

در قسمت اول این مقاله به تاکتیک فعالان کارگری مبنی بر استفاده از مراسم خانه کارگر برای برگزاری مراسم روز کارگر و بردن شعارها و خواست‌های واقعی کارگران به میان توده کارگران اشاره کردیم و در عین حال بر این نکته نیز تاکید نمودیم که کارگران پیشرو و فعالان کارگری به موازات استفاده از این تاکتیک و یا حتی مقدم بر آن، در روز اول ماه مه هر سال مراسم‌های مستقل خود را نیز به این مناسبت برگزار نموده‌اند و ضمن ابراز هیستگ با کارگران سراسر جهان در مبارزه آشتی ناپذیر طبقه کارگر علیه نظام سرمایه‌داری، شعارها و مطالبات اخص و فوری خود را نیز در برابر رژیم سرمایه‌داری حاکم نهاده‌اند.

برگزاری مراسم‌های مستقل اول ماه مه در جنبش کارگری ایران، مختص به دوره اخیر و یا سال‌های حاکمیت جمهوری اسلامی نیست. در طول یک قرن مبارزه طبقاتی کارگران ایران علیه سرمایه‌داران و مرتجعین، صرف نظر از نحوه برخورد دولت‌ها و تشکل‌های زرد و سیاه به اصطلاح کارگری وابسته به آن‌ها نسبت به اول ماه مه و چگونگی برگزاری مراسم روز کارگر، کارگران عموماً و پیشروترین بخش کارگران خصوصاً، البته بسته به شرایط و اوضاع سیاسی مراسم‌های مستقل خود را در اشکال متنوع و ابعاد گوناگون برگزار نموده‌اند. اگر چه دهه هشتاد نیز از این تاریخ و خصوصیت عمومی جنبش کارگری منفک نیست، با این همه در دهه هشتاد جنبش کارگری ایران در زمینه‌های گوناگون، از جمله و به ویژه در مورد برگزاری مراسم‌های مستقل اول ماه مه و طرح شعارها و مطالبات طبقه کارگر، گام‌های بسیار بزرگی به پیش بر می‌دارد که به هیچوجه با دو دهه پیش از آن یعنی سال‌های ۶۰ الی ۸۰ قابل قیاس نیست.

در سه سال نخست دهه هشتاد (۸۰ الی ۸۲) کارگران مراسم‌های مستقل اول ماه مه را در اشکال متنوع و عمدتاً به صورت مخفی یا نیمه علنی در پارک‌ها، بیرون شهرها یا در سالن‌ها و جمع‌ها و محفل‌های بسته و محدود برگزار کردند. به رغم ممنوعیت برگزاری مراسم اول ماه مه، کارگران و فعالان کارگری در مواردی حتی به صورت علنی، در شکل میتینگ و راه پیمانی، دست کشیدن از کار و برپایی اجتماعات اعتراضی، این روز را گرامی داشتند. سال ۸۱ هزاران تن از کارگرانی که در میدان قزوین تجمع کرده بودند، صف خود را از خانه کارگر جدا کردند و در حالیکه شعار می‌دادند: "کارگر، کارگر اتحاد اتحاد!" و "قرارداد موقت قرارداد اسارت" به سمت مجلس دست به تظاهرات و راه پیمانی زدند. در سال ۸۲ نیز چندین مراسم به مناسبت اول ماه مه در تهران برگزار گردید که از جمله می‌توان به اجتماع هزاران تن از کارگران صنایع و کارخانه‌های کرج و تهران

اشاره کرد که همراه با خانواده‌های خود در محلی به نام آبشار خور واقع در جاده چالوس - کرج این مراسم را برگزار نمودند. در سال‌های ۸۰ و ۸۱ نیز گلگشت‌های مشابهی به همین مناسبت در اطراف کرج برگزار شده بود. علاوه بر این صدها تن از کارگران و فعالان کارگری از جمله کارگران فلز کار مکانیک، بافنده سوزنی، خباز، انجمن صنفی برق صنعتی و انجمن صنفی شرکت تولیدی سنگر کار نیز روز ۱۱ اردیبهشت در استادیومی واقع در جاده ساوه مراسم اول ماه مه را برگزار نمودند، در اهواز نیز صدها تن از کارگران دست به راه پیمانی و تظاهرات زدند. در شهرهای کردستان از جمله بوکان، سقز و سنندج نیز که دولت با برگزاری مراسم‌های مستقل مخالفت کرده بود، مراسم‌هایی در بیرون از شهرها و کوه‌های اطراف برگزار گردید.

در سال ۸۳ بخش‌هایی از فعالان و پیشروان کارگری، با ایجاد شوراها یا کمیته‌های برگزار کننده مراسم اول ماه مه، به فعالیت‌های متمرکزتری برای تدارک، سازماندهی و برگزاری مراسم‌های اول ماه مه روی می‌آوردند که حاصل آن برگزاری مراسم‌های بیشتر با ابعاد وسیع‌تر و در اشکالی متنوع‌تر است.

روز جمعه یازده اردیبهشت جمع زیادی از کارگران شاغل در صنایع استان تهران همراه با اعضای خانواده خویش که تعداد آن‌ها از هزار نفر تجاوز می‌کرد، در منطقه خور واقع در جاده چالوس مراسم اول ماه مه را برگزار نمودند. مراسم دیگری نیز از سوی گروه‌ها و جمع‌هایی از کارگران واحدهای صنعتی تهران و فعالان کارگری در سالن فروشگاه بانک سپه در جاده مخصوص کرج برگزار شد که در پایان آن قطعنامه ۲۳ ماده‌ای "شورای کارگران برگزار کننده مراسم اول ماه مه (تهران- رشت- سقز- بوکان- میروان- بانه)" قرانت گردید. کارگران فلزکار مکانیک نیز در محل تالار پیام واقع در جاده ساوه با حضور ۲۰۰ تن از کارگران و بستگان خود، مراسمی به مناسبت اول ماه مه برگزار نمودند. در تالاریاقوت واقع در خیابان کارگر نیز به دعوت هیأت مؤسسان سندیکا‌های کارگری با حضور صدها تن از کارگران خیاطی، نانوانی، کفاش، فلزکار و کارگران شرکت واحد مراسم اول ماه مه برگزار شد که در پایان قطعنامه ۱۵ ماده‌ای قرانت شد. در شهرهای کردستان، رژیم برگزاری هرگونه مراسم مستقل اول ماه مه را ممنوع اعلام کرد، اما کارگران و فعالان کارگری در شهر سقز، به رغم این ممنوعیت و علی‌رغم فشارهای ارگان‌های سرکوب و امنیتی، شجاعانه به خیابان‌ها آمدند و مراسم روز اول ماه مه را برگزار نمودند. از آنجا که مراسم اول ماه مه سال ۸۳ در سقز و رویدادهای متعاقب آن، نقش مهم و منحصر به فردی در پیشرفت جنبش کارگری ایفا کرد و سر فصل جدیدی در جنبش طبقاتی کارگران ایران گشود، مناسب است در این جا، اندکی روی آن مکت کنیم.

جریان تدارک برگزاری مراسم اول ماه مه توسط کارگران پیشرو و فعالان کارگری در سال ۸۳ با ورود هیأتی از طرف کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های آزاد کارگری (ICFTU) و اقامت آن در ایران همزمان شد. ورود این هیأت بر بستر شرایط سیاسی آن روز جامعه که جریان موسوم به اصلاح طلب بر سر کار بود و در صدد کسب خارجی و ارائه یک چهره مورد پسند در نزد انحصارات مالی جهانی بود، تحریکات جدیدی را در میان فعالان کارگری دامن زد. اگر چه دولت جمهوری اسلامی بر این تلاش بود که این هیأت صرفاً با افراد مورد تأیید خویش تماس برقرار کند، اما محمود صالحی از کارگران پیشرو سقز و از فعالان جنبش کارگری و محسن حکیمی عضو کانون نویسندگان ایران و از علاقمندان جنبش کارگری توانستند با این هیأت ملاقات کنند و گزارش‌هایی در مورد شرایط کار و زندگی و شمه‌ای از مبارزات کارگران برای احقاق حقوق خود و همچنین نحوه برخورد رژیم سرمایه‌داری حاکم با کارگران و حقوق کارگران را با اعضای هیأت اعزامی "کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های آزاد کارگری" در میان بگذارند. دولت جمهوری اسلامی برگزاری هرگونه مراسمی را توسط فعالان کارگری در شهر سقز ممنوع اعلام کرده بود. محمود صالحی در دیدار خود با اعضای این هیأت، این موضوع و در عین حال تصمیم کارگران سقز و "شورای برگزار کننده مراسم اول ماه مه" برای برگزاری مراسم روز کارگر را به اطلاع آن‌ها رساند. روز دوشنبه دوازدهم اردیبهشت (اول ماه مه) صدها تن از کارگران و مردم زحمتکش سقز در خیابان‌های این شهر دست به تظاهرات و راه پیمانی زدند. مراسم اول ماه مه، مورد یورش وحشیانه نیروهای سرکوب قرار گرفت. ده‌ها تن از کارگران و از جمله ۷ تن از فعالان کارگری دستگیر شدند. در پی بازداشت این فعالان، فعالیت‌های گسترده‌ای در سطح شهر سقز و برخی دیگر از شهرها و نیز کارزار بین‌المللی بالنسبه وسیعی برای آزادی بازداشت‌شدگان آغاز شد. نامه‌های متعددی به هیأت اعزامی (ICFTU) نوشته شد و اتحادیه‌های کارگری متعددی در سطح جهان و همچنین سازمان‌ها، احزاب و گروه‌های چپ رادیکال و سوسیالیست و بسیاری از تشکل‌ها و نهادهای دیگر نیز نسبت به این یورش اعتراض کردند و خواستار آزادی دستگیر شدگان اول ماه مه شدند. کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های آزاد کارگری نیز شکایت نامه‌ای به (ILO) سازمان بین‌المللی کار نوشت و خواستار مداخله دبیر کل این سازمان برای آزادی فوری دستگیر شدگان شد. خلاصه آنکه اول ماه سقز به فوریت به عرصه تمام جامعه در مقیاس سراسری کشانده شد و به یک معضل جدی برای رژیم تبدیل گردید. سرانجام تحت تأثیر مجموعه فشارهای داخلی و بین‌المللی، بازداشت‌شدگان با سپردن وثیقه آزاد شدند. اگرچه برخی از این فعالان بعداً مورد محاکمه قرار گرفته و به زندان افتادند، اما آزادی دستگیر شدگان در آن مقطع، یک پیروزی و پیشروی برای جنبش کارگری و عقب نشینی آشکار برای دولت جمهوری اسلامی بود. اتحاد مبارزاتی



## اول ماه مه در یک دهه مبارزه طبقاتی کارگران ایران (بخش آخر)

کارگران، تعرض رژیم به مراسم اول ماه مه سقز را، به عقب نشینی آن در مقیاس سراسری تبدیل ساخت. سال ۸۳، سالی است که مراسم های متنوعی به مناسبت اول ماه مه برگزار می شود. از سوی برخی از تشکل های کارگری قطعنامه هایی با مضمون انقلابی و انترناسیونالیستی صادر می شود و کارگران و فعالان کارگری به رغم بگیر و ببندها، مرزهای ممنوعه و تعیین شده توسط دولت سرمایه داری حاکم را پشت سر گذاشته و آن را درهم می ریزند. با اول ماه مه سقز، سرفصل جدیدی در جنبش کارگری ایران باز می شود. تشکل ها، کمیته ها و جمع های کارگری بیشتری شکل گرفته و یا نطفه ریزی می شوند. جریان اول ماه مه سقز در سال ۸۳ در عین حال این موضوع را به اثبات رساند که گرایش چپ رادیکال و سوسیالیستی درون جنبش کارگری، برخلاف تبلیغات و دعاوی سخنگویان بورژوازی، نه تنها کم اهمیت، کوچک، ضعیف و یک گرایش حاشیه ای نیست، بلکه گرایشی بالقوه قدرتمند و قوی ترین گرایش درون جنبش کارگری است. بدین ترتیب طبقه کارگر ایران با یک سلسله مبارزات درخشان خود در سال ۸۳ که سرآغاز آن به برگزاری مراسم مستقل اول ماه مه در سقز برمی گشت و از این کانال حضور پر قدرت خود را در عرصه اجتماعی اعلام کرده بود به سال ۸۴ پا گذاشت.

اگر در سال ۸۳، فعالان کارگری و کارگران پیشرو کوشش های خویش را برای برگزاری مراسم اول ماه مه، بخشاً متمرکز ساخته و محدود جمع ها و کمیته هایی را نیز در این رابطه سازمان دادند. در سال ۸۴ ما شاهد ابتکار عمل و تلاش گسترده تر آنان در زمینه ایجاد جمع ها، کمیته ها و تشکل های کارگری و یا تشکل های فعالان کارگری هستیم. در واقعیت، همین جمع ها، کمیته ها و تشکل های متنوع کارگری هستند که تدارک، سازماندهی و برگزاری مراسم اول ماه مه را در شکل هماهنگ تری برعهده می گیرند و به رغم اخراج و بازداشت و حبس بسیاری از کارگران پیشرو و فعالان کارگری، کارگران می توانند مراسم های مستقل متعددی در تهران، کرج، سقز، سنندج، تبریز و برخی دیگر از شهرها برگزار نمایند. "کمیته برگزاری مراسم اول ماه مه" متشکل از کمیته های کارگری متعدد (۱)، مراسمی در تالار گل سرخ در تهران برگزار نمود و قطعنامه ای در ۱۶ بند صادر کرد. جمعه نهم اردیبهشت، به روال دو سال قبل تر از آن بالغ بر دو هزار تن از کارگران صنایع از جمله گروهانی از کارگران کارخانه سایپا، ایران خودرو، صنایع آموزشی و پارس خودرو به همراه طیف های مختلفی از فعالان کارگری تهران، کرج و برخی از شهرها، در آبشار خور کرج گرد آمدند و مراسم اول ماه مه را برگزار نمودند. مراسم مهم دیگری نیز در

مه و چه در عرصه طرح شعارها و ارتقاء مضمون مطالبات کارگران در مراسم اول ماه بر جای می گذارد.

با این توشه است که جنبش کارگری به سال های بعد قدم می گذارد، سال های ۸۵ و ۸۶ اما برخی از پارامترهای تأثیر گذار بر نحوه برگزاری مراسم های اول ماه مه دچار تغییر می شوند و برگزاری این گونه مراسم ها را با مشکلات بیشتری مواجه می سازد. پس از روی کار آمدن کابینه نظامی-امنیتی احمدی نژاد در سال ۸۴ دور جدیدی از تشدید خفقان و سرکوب آغاز می شود که در سال های بعد از آن نیز با شدت و حدت ادامه می یابد. ارتجاع حاکم با بورش بیرحمانه به جنبش دانشجویی، معلمان و جنبش زنان، دست به بازداشت های گسترده می زند و انبوهی از فعالان این جنبش ها را به زندان می اندازد. اعدام در ملا عام و سایر اقدامات ارباب گرانه روز به روز افزایش و گسترش می یابد. جنبش کارگری که رشد و اعتلاء آن، دولت سرمایه داران را به هراس افکنده است، به خشن ترین و بیرحمانه ترین شکلی مورد بورش حافظان نظم سرمایه داری حاکم قرار می گیرد. دستگاه قضائی و امنیتی و کل دستگاه سرکوب رژیم یک سیستم سرکوب متمرکز و سیستماتیک علیه کارگران پیشرو و فعالان کارگری و برای قلع و قمع تشکل های کارگری را به مرحله اجرا می گذارد. اخراج و بازداشت و احضارهای مکرر، زندان و شلاق و شکنجه و اعمال یک رشته فشارهای ممتد روحی و اقتصادی و ایجاد ناامنی شدید برای کارگران پیشرو و اعضای خانواده آن ها پیوسته افزایش می یابد تا هرگونه تحرکی از کارگران سلب شود.

اگر در سال های ۸۳ و ۸۴ ما شاهد شکل گیری تشکلات فعالان کارگری، کمیته های متعدد کارگری، تکثیر جمع ها و کمیته های کارخانه و احیای برخی از سندیکا ها مانند سندیکای کارگران شرکت واحد (۲) هستیم و کارگران پیشرو و فعالان کارگری اساساً از طریق همین جمع ها، تشکل ها، کمیته های مجزاست که مراسم مستقل اول ماه مه را سازماندهی و برگزار می کنند، در سال های ۸۵ و ۸۶ شاهد تلاش و ره جوئی این تشکل ها برای اتحاد عمل (۳) در برابر تعرضات سرمایه، تلاش و همکاری برای تشکل یابی کارگران و نیز کوشش آن ها برای برگزاری مراسم مستقل اول ماه مه هستیم. روش عمومی و مرسوم جمهوری اسلامی به ویژه بعد از سال ۸۴ که سرکوب و خفقان هولناک تری بر جامعه حاکم شد، این بوده است که هر سال با نزدیک تر شدن اول ماه مه بر شدت اقدامات سرکوبگرانه خود علیه کارگران و فعالان کارگری می افزاید و از طریق بازداشت و ارباب، محاکمه و حبس آن ها، جو رعب و وحشت را در جامعه می گستراند تا کارگران را مرعوب ساخته و از برگزاری مراسم های اول ماه مه و آمدن کارگران به خیابان ها ممانعت بعمل آورد. با برچیده شدن بساط "اصلاح طلبان" و استقرار کابینه نظامی-امنیتی، دولت دیگر حاضر نیست حتا در همان اندازه بسیار بسیار محدود سال های گذشته مراسم مستقل کارگران در اول ماه مه را تحمل و یا بنابه مصلحت هائی با

سینما فردوسی واقع در خیابان انقلاب برگزار گردید که با صدور قطعنامه ۱۴ ماده ای پایان یافت. سندیکای کارگران فلزکار مکانیک نیز در جاده ساوه مراسمی برگزار نمود. همچنین صدها تن از کارگران شرکت واحد که قویاً مورد حمایت دانشجویان قرار داشتند، در برابر دفتر شرکت واحد واقع در خیابان رسالت به مناسبت اول ماه مه دست به تجمع زدند. در این تجمع شعار "کارگر دانشجو اتحاد اتحاد" سر داده شد و برخی از کارگران در مورد مسائل و مشکلات کارگری و معضلات جامعه سخنرانی کردند. از سوی هیات مؤسسان سندیکاهای کارگری نیز با شرکت صدها کارگر، مراسمی در سالن باختر واقع در ضلع جنوب غربی میدان انقلاب برگزار گردید. مراسم های دیگری نیز در دانشگاه تهران و در کانون اجتماعی جوانان برگزار شد. در سقز و سنندج نیز اگر چه دولت هر گونه مراسم مستقل اول ماه مه را ممنوع اعلام نمود و از تجمع کارگران و فعالان کارگری ممانعت به عمل آورد، اما کارگران همراه با خانواده های خود، ضمن راه پیمائی در خیابان های شهر به پخش شیرینی در بین مردم پرداختند. در تبریز، کرمانشاه، بهشهر و بوکان نیز مراسم های مشابهی برگزار گردید. این حجم از برگزاری مراسم اول ماه مه در اشکال و شیوه های گوناگون و ابتکاری کارگران که به صورت نیمه علنی و عمدتاً بصورت علنی در جمع های بسیار بزرگ و نه در جمع های محدود و محیط های بسته، برگزار می شد، در تمام طول سال های ۶۰ تا ۸۰ بی سابقه بود. در مراسم های مستقل که توسط گرایش چپ رادیکال و سوسیالیستی درون جنبش کارگری تدارک دیده شده و برگزار گردید، کارگران عموماً با اجرای سرود انترناسیونال بر همبستگی بین المللی کارگران و بر عزم و اراده واحد پرولتاریای جهان به براندازی نظام سرمایه داری و نابودی هر گونه ستم و استثمار و نابرابری تاکید گردید. قرآنت مقالاتی پیرامون تاریخچه اول ماه مه، بحث و گفتگو پیرامون تشکل های کارگری، ضرورت متشکل شدن کارگران از جمله برنامه های کارگران در این روز بود و در قطعنامه های خویش نیز ضمن طرح مطالبات صنفی و سیاسی بر ضرورت نابودی نظام سرمایه داری و جایگزینی آن با نظامی عاری از بهره کشی تاکید شده بود. اول ماه مه ۸۴ چه از لحاظ کمیت حضور کارگران چه به لحاظ کیفیت و مضمون شعارها و برنامه ها و چه از لحاظ وسعت و گستردگی، سال ۸۳ را نیز پشت سر گذاشت. در اول ماه ۸۴ کارگران و فعالان کارگری اگر چه در گروه ها، کمیته ها و تشکل های بخشاً مجزا، اما با شعارها و مطالبات و اهداف طبقاتی خاص خود وارد میدان شدند، و جنبش طبقاتی کارگران را گام دیگری به پیش راندند. با برگزاری مراسم های مستقل اول ماه مه، برای هر کارگر پیشرو و فعال کارگری بیش از پیش مبرمیت تشکل یابی و حرکت متشکل کارگران به عنوان ضروری ترین نیاز جنبش کارگری مطرح می شود و بدیهی است که درک این نیاز و تلاش در راه تحقق آن تا آنجا که به بار می نشیند، تأثیرات مفید بلانکاری نیز چه در عرصه تدارک، سازماندهی و برگزاری مراسم اول ماه

## اول ماه مه در یک دهه ...

آن‌ها مدارا کند. به عبارت دیگر از سال ۸۴ به بعد جنبش کارگری با محدودیت‌ها، سرکوب‌ها و ممنوعیت‌های بازهم بیشتری روبرو می‌شود. تعرضات وحشیانه علیه کارگران و فعالان و تشکلهای کارگری، بازداشت و حبس‌های پی‌پی و در یک کلام، شرایط سیاسی جدید که مشخصه اصلی آن تشدید خفقان و سرکوب است، تأثیراتی منفی بر نحوه برگزاری مراسم‌های علنی و مستقل اول ماه مه برجای می‌گذارد و آنرا کاهش می‌دهد. به رغم این، در سال‌های ۸۵ و ۸۶ نیز مراسم‌های مستقل و متعددی در اشکال گوناگون در تهران، کرج، سقز، کرمانشاه و برخی شهرهای دیگر برگزار می‌شود. مراسم آبخور که برای سومین سال متوالی در آخرین جمعه قبل از اول ماه مه برگزار می‌شود، در سال ۸۵ نیز با استقبال باز هم بیشتری روبرو گردید و متجاوز از ۲۰۰۰ نفر در آن شرکت کردند. کارگران شرکت واحد به ویژه اعضای و فعالان سندیکای این شرکت با برپائی یک تجمع اعتراضی در برابر اداره مرکزی شرکت واحد و با پخش شیرینی و کارت تبریک به مناسبت اول ماه مه به طرح مطالبات خود از جمله آزادی منصور اسالو پرداختند. برخی از محافل و فعالان کارگری و دانشجویی نیز با حضور عملی خود در این مراسم از آن حمایت کردند. در شمال غربی میدان آزادی نیز تظاهراتی به همین مناسبت برگزار شد. در سقز و سنندج نیز از سوی کمیته برگزاری اول ماه مه، مراسم‌هایی برگزار گردید و قطعنامه‌ای در ۱۹ بند صادر شد. انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه نیز مراسمی در این شهر برگزار نمود. در سال ۸۶ مراسم آبخور کرج با حضور بیش از ۳۰۰۰ نفر برگزار گردید که علاوه بر جمع‌هایی از کارگران صنایع تهران و کرج، گروهانی از کارگران شرکت واحد، کارگرانی از کارخانه‌های قزوین، کرمانشاه، سقز، سنندج، رشت و برخی شهرهای دیگر در آن حضور داشتند. در تهران رژیم از برگزاری مراسم "فرهنگ سرای کار" و مراسم دیگری در "تالار باختر" ممانعت بعمل آورد. با این وجود صداها کارگر در برابر تالار دست به تجمع زدند و ضمن گرامی داشت اول ماه مه به طرح مطالبات خود پرداختند. در کرمانشاه، سنندج، مریوان و برخی دیگر از شهرهای کردستان، مراسم‌های مستقل اول ماه مه در برابر اداره کار و یا نقاط دیگر شهر، به فوریت مورد یورش وحشیانه نیروهای سرکوب قرار گرفت و از برگزاری آن ممانعت بعمل آمد.

کاهش امکان برگزاری مراسم‌های مستقل و علنی در شکل گسترده، یکی از فاکتورهای مهمی است که تشکلهای و فعالان کارگری را بیش از پیش به شرکت در مراسم خانه کارگر و استفاده از این تاکتیک ترغیب می‌کند. کما اینکه بخش‌هایی از تشکلهای و فعالان کارگری که به هم نزدیک شده "شورای هماهنگی تشکلهای و فعالین کارگری" (۴) را در بهمن ۸۵ ایجاد کردند، در بیانیه خود به مناسبت اول ماه مه در سال ۸۶،

نامی از مراسم مستقل اول ماه مه نبردند اما کارگران را به برگزاری اول ماه مه و شرکت در مراسم اول ماه مه دعوت کردند. بزرگ‌ترین حرکت کارگران در سال ۸۶، همانطور که پیش از این هم به آن اشاره شد، راهپیمائی و تظاهرات کارگران به سمت ورزشگاه شیرودی و تبدیل مراسم فرمایشی خانه کارگر، به یک عرصه واقعی مبارزه و طرح مطالبات کارگری بود. این دستاورد محصول تلاش کارگران پیشرو و "شورای هماهنگی تشکلهای و فعالین کارگری" بود.

در سال ۸۷ اما هیچ مراسم علنی مستقلی به مناسبت اول ماه مه در تهران برگزار نشد. فعالان کارگری و تشکلهای کارگری که در سال ۸۶ با حضور فعالانه خویش در مراسمی که از سوی خانه کارگر برگزار شده بود، توانسته بودند به بهترین نحوی از این تاکتیک استفاده نمایند، ابتکار عمل را در دست گیرند و شعارها و مطالبات کارگری را در مقیاس توده‌ای به میان کارگران ببرند، در سال ۸۷ نیز خود ر آماده ساخته بودند که از همین تاکتیک استفاده کنند. این تاکتیک فعالان و تشکلهای کارگری که کم و بیش با غفلت آن‌ها از اتخاذ روش‌ها و تاکتیک‌های دیگر همراه بود، با ضد تاکتیک دولت و خانه کارگر آن که زمان و مکان دقیق برگزاری مراسم را اعلام نکردند و در نهایت فقط اعضای خانه کارگر توانستند در آن شرکت نمایند، خنثا شد! یگانه مراسمی که به مناسبت اول ماه مه در سال ۸۷ برگزار گردید، مراسم پارک چیتگر بود که مورد یورش وحشیانه مزدوران رژیم قرار گرفت و کارگران و فعالان کارگری توانستند مراسم خود را بخشاً به پارک جهان‌نما در کرج منتقل کنند. البته در برخی از شهرهای کردستان مانند سنندج، کامیاران، سقز و بانه مراسم‌هایی در شهر و اغلب بیرون شهر در دامنه کوه‌ها برگزار گردید. مهم‌ترین و برجسته‌ترین مراسم مستقل اول ماه مه در سال ۸۷ مراسمی است که در روز ۱۱ اردیبهشت به ابتکار سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت تپه (۵) توسط هزاران کارگر، در محل این شرکت برگزار گردید. این مراسم، با قرائت بیانیه سندیکا به مناسبت اول ماه مه، سخن‌رانی در مورد تاریخچه اول ماه مه و بحث و گفتگو پیرامون وضعیت شرکت و مطالبات کارگران هفت تپه همراه بود.

در سال ۸۸ ما شاهد تحركات و تلاش‌های جدیدی در سطح تشکلهای کارگری و تشکلهای فعالان کارگری برای برگزاری مراسم مشترک اول ماه مه هستیم. این تلاش‌ها و نتایج آن، اول ماه مه ۸۸ را از چند جهت با مراسم‌های مستقل اول ماه مه در سال‌های قبل‌تر متمایز ساخت. نخستین نکته مهم در مورد اول ماه مه ۸۸ پارک لاله تهران این است که برخلاف سال‌های قبل‌تر که هر جمع و تشکلی، مراسم مستقلی را به هر شکل و در هر مکانی که تشخیص می‌داد، بطور مجزا برگزار می‌نمود. در سال ۸۸ اما با شکل‌گیری و فراخوان کمیته مشترکی بنام "کمیته برگزاری مراسم اول ماه مه" (۶) مراسم واحدی، در شکل واحدی و در محلی واحد برگزار می‌شد. نفس شکل‌گیری "کمیته برگزاری مراسم اول ماه مه" که مهم‌ترین تشکلهای کارگری و تشکلهای فعالان کارگری در آن حضور داشتند، نشانه

رشد آگاهی سیاسی در صفوف کارگران و گامی برای غلبه بر پراکندگی و نشانی از بلوغ جنبش کارگری بود. هر چند مشارکت افراد و نیروهای وابسته به این تشکلهای در مراسم‌هایی که پیش از این توسط هر یک از آن‌ها برگزار می‌شد، سابقه داشت اما اتحاد عمل رسمی تا حد تشکیل یک کمیته واحد برگزاری مراسم اول ماه مه در تهران و نیز برگزاری مراسم واحد، همچنین صدور قطعنامه واحد بی سابقه بود. نکته بسیار مهم دیگر مضمون قطعنامه مشترک تشکلهای فراخوان دهنده مراسم اول ماه مه بود. در قطعنامه مشترک ۱۵ ماده‌ای تشکلهای کارگری که با مضمونی کاملاً رادیکال و ضد سرمایه‌داری و سرشار از روحیه‌ی انترناسیونالیستی تنظیم شده بود، علاوه بر طرح مهم‌ترین خواست‌ها و مطالبات فوری کارگران، با صراحت کم نظیری به دنیای سرمایه‌داری اعلام جنگ داده شد و بر ضرورت نابودی مناسبات سرمایه‌داری و استقرار نظام و جامعه‌ای عاری از ستم و تبعیض و استثمار تأکید شده بود. هر چند تنظیم و صدور قطعنامه با مضمون رادیکال و ضد سرمایه‌داری در اول ماه مه، امر بی سابقه‌ای نبود و در سال‌های قبل‌تر نیز قطعنامه‌هایی با این مضمون توسط فعالان کارگری تهیه و تنظیم و انتشار یافته بود، اما قطعنامه اول ماه سال ۸۸ تحت عنوان "قطعنامه جهانی کارگر" از این جنبه حائز اهمیت بسیار زیادی بود که متعلق به یک تشکل یا جمع معدودی از کارگران و فعالان کارگری نبود، بلکه علاوه بر دو تشکل توده‌ای کارگری یعنی سندیکای کارگران شرکت واحد و سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، اغلب تشکلهای کارگری و تشکلهای فعالان کارگری نیز آن را امضا کرده بودند. به عبارت دیگر این قطعنامه در واقع زبان تمام کارگران و قطعنامه تمام کارگران ایران بود. مراسم مشترک اول ماه مه در پارک لاله به طرز وحشیانه‌ای مورد یورش مزدوران حکومتی قرار گرفت و بیش از ۱۵۰ تن از کارگران و فعالان کارگری و سایر شرکت‌کنندگان در این مراسم مورد ضرب و شتم قرار گرفته، بازداشت و راهی زندان شدند. با این وجود، تعرض وحشیانه مزدوران سرمایه، هیچگاه از اهمیت مراسم مستقل و مشترک اول ماه مه در پارک لاله تهران و تأثیرات آن بر جنبش کارگری نکاست!

سال ۸۸ در تهران علاوه بر این مراسم، کارگران فلزکار مکانیک نیز در محل فروشگاه تعاونی خود واقع در باشگاه نعمت آباد مراسمی به مناسبت اول ماه مه برگزار کردند. این مراسم نیز مورد حمله نیروهای پلیس و مزدوران رژیم قرار گرفت و ۵۰ نفر دستگیر شدند.

در سال ۸۹ نیز ده تشکل و گروه کارگری قطعنامه مشترکی در ۱۵ بند تحت عنوان "قطعنامه مشترک روز جهانی کارگر- تشکلهای کارگری ایران" (۷) انتشار دادند. این قطعنامه نیز صرف نظر از برخی تغییرات جزئی و شکلی و نیز تغییر برخی امضاها، اما در کلیت خود از لحاظ مضمون در چهارچوب همان قطعنامه سال ۸۸ بود. در این سال فراخوانی نیز برای برگزاری تجمع در برابر وزارت کار از



## اول ماه مه در یک دهه ...

سوی "شورای برگزاری مراسم روز جهانی کارگر" انتشار یافت. اما در سال ۸۹ نیز رژیم اقدامات سرکوبگرانه خود را تشدید ساخت، علاوه بر تهدیدات و بگیر و ببندهای همیشگی خود در آستانه اول ماه مه، از صبح روز یازده اردیبهشت نیروهای رنگارنگ سرکوب خود را در ابعاد نسبتاً وسیعی در خیابان‌ها و میادینی که ممکن بود تجمعات کارگری برگزار شود مستقر ساخت، علی‌رغم این موضوع، روز اول ماه مه در چندین نقطه تهران مانند بهارستان، توپخانه، در برابر وزارت کار، اجتماعات اعتراضی برپا شد. در این تجمعات اعتراضی ا فشار مختلفی از جوانان و دانشجویان شرکت داشتند و شعارهایی نظیر "کارگر کارگر اتحاد اتحاد!" و "دانشجو، کارگر اتحاد اتحاد!" و نیز شعار مرگ بر دیکتاتور و مرگ بر خامنه‌ای سر داده شد و تجمعات اعتراضی مورد یورش نیروهای سرکوب قرار گرفت و به درگیری انجامید.

### جمع بندی

بررسی ما از برگزاری مراسم‌های اول ماه مه، به عنوان یکی از عرصه‌های مبارزه طبقه کارگر با سرمایه‌داران و دولت آن‌ها در دهه هشتاد نشان می‌دهد که این مبارزه اساساً به دو شکل و شیوه پیش برده شده است. شیوه استفاده از مراسم قانونی خانه کارگر که پیش از دهه هشتاد نیز مرسوم بود، در دهه هشتاد نیز یکی از تاکتیک‌ها و شیوه‌های اصلی کارگران، فعالان و تشکل‌های کارگری است. هر قدر از سال‌های اولیه دهه هشتاد دورتر می‌شویم استفاده از این تاکتیک نیز پرنفش‌تر و پررنگ‌تر می‌شود. اوج استفاده و کارایی این تاکتیک اما در سال ۸۶ است که بیشترین اثرات تبلیغی را بر جای می‌گذارد و بهترین نتایج را برای طبقه کارگر به همراه دارد و پس از آن، دولت و تشکل ارتجاعی وابسته به آن خانه کارگر راه را بر فعالان کارگری و کارگران پیشرو می‌بندند و استفاده از این تاکتیک را غیر ممکن می‌سازند. به رغم این موضوع، بدیهیست که اگر در شهری، منطقه‌ای و نقطه‌ای از کشور، چنین امکان و زمینه‌ای وجود داشته باشد و یا بوجود آید، فعالان کارگری و کارگران پیشرو، بسته به شرایط مشخص، استفاده از این تاکتیک را به عنوان یک تاکتیک فرعی، مد نظر قرار خواهند داد. با این وجود، آنچه را که تجربه دهه هشتاد به ما می‌آموزد این است که قبل از هر چیز باید روی توده کارگران، متشکل ساختن و بسیج مستقل آن‌ها نیرو گذاشت. شیوه دیگر، یعنی برگزاری مراسم‌های مستقل اول ماه مه، در تمام طول سال‌های دهه هشتاد ادامه داشت. هر چند بسته به شرایط و اوضاع سیاسی جامعه، ابعاد و اشکال چنین مراسم‌هایی یکسان نبوده و از تنوع و گوناگونی برخوردار بوده است.

از اوایل دهه هشتاد، برگزاری مراسم مستقل اول ماه مه، از محیط‌های بسته و جمع‌های محدود کم عده و اشکال مخفی و نیمه علنی، اندک اندک به محیط‌های بازتر، جمع‌های وسیع‌تر و پرشمارتر و اشکال نیمه علنی و علنی میل می‌کند. این روند در تمام طول سال‌های نیمه اول دهه هشتاد ادامه

دارد. اما با تغییر شرایط و اوضاع سیاسی، در نیمه دوم دهه هشتاد، با بازگشت چنین روندی روبرو هستیم.

با اینهمه، این واقعیت را نمی‌توان انکار نمود که برگزاری مراسم اول ماه مه در دهه هشتاد و سیر تحولی آن، دستاوردهای مهمی را برای جنبش کارگری به ارمغان آورده است. اول ماه مه، در دهه هشتاد نیز روز مبارزه طبقه کارگر برای طرح مطالبات کارگری بود. صرف نظر از آنکه اول ماه مه سال ۸۳ سرفصل جدیدی را به روی مبارزات طبقه کارگر گشود، اما نفس برگزاری مراسم اول ماه مه، تکرار و توالی ماریچی آن و اعتراضات کارگری در این روز به کارگران کمک نموده است تا آگاهی، دانش سیاسی و سطح مطالبات خود را ارتقا دهند و با شعارها و مطالبات طبقاتی خود وارد میدان شوند. شعارها و مطالبات سیاسی و اقتصادی کارگران در اول ماه مه که در بیانیه‌ها و قطعنامه‌های مربوطه نیز انعکاس یافته است، و همچنین نحوه تدارک و برگزاری مراسم اول ماه مه و مضمون برنامه‌هایی که در این مراسم به اجرا در آمده است، به روشنی این موضوع را ثابت می‌کنند که سطح آگاهی سیاسی، مطالبات و تجربه مبارزاتی کارگران و فعالان کارگری در طول دهه هشتاد، بسی ارتقاء یافته است.

به غیر از این‌ها، اول ماه مه در دهه هشتاد دستاوردهای دیگری نیز برای کارگران و جنبش کارگری به همراه داشته است. شکل‌گیری جمع‌ها، کمیته‌ها و تشکل‌های کارگری و تشکل‌های فعالان کارگری، گذار از برگزاری مراسم‌های مجزا و منفرد به برگزاری مراسم‌های برنامه ریزی شده‌تر، توسط همین جمع‌ها، کمیته‌ها و تشکل‌ها، شکل‌گیری اتحادها و اتحاد عمل‌ها حول مسئله اول ماه مه، کوشش برای غلبه بر پراکندگی، صدور قطعنامه‌های مشترک، برگزاری مراسم‌های مشترک و بالاخره صدور قطعنامه و فراخوان مشترک برگزاری مراسم واحد و مشترک در اول ماه مه ۸۸، همه و همه از دستاوردهایی هستند که برگزاری مراسم اول ماه مه آن را نصیب جنبش طبقاتی کارگران ایران نموده است. زنده باد اول ماه مه! پیروز باد جنبش طبقاتی کارگران!

### زیر نویس‌ها:

۱ - کمیته برگزاری مراسم اول ماه مه که برگزاری این مراسم را در سال ۸۴ سازماندهی کرده بود تشکیل شده بود از: کمیته کارگری تولیدی تهران، کمیته کارگران کارخانه قند میاندوآب، کمیته کارگری شرکت جرفیل سازی، نمایندگان شرکت صنایع پمپ، کمیته حمایت از کارگران اعتصابی سنندج، کمیته فعالان کارگری کرمانشاه، کمیته کارگران پایه، کمیته کارگری گیلان و شورای هئیت تحریریه نشریه کارگر پیشرو.

۲ - سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه رسماً در روز ۲۳ خرداد ۱۳۸۴ اعلام موجودیت کرد. "کمیته پی‌گیری ایجاد تشکل‌های آزاد کارگری" در بهمن ۸۳ اعلام موجودیت کرد. "کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری" با انتشار بیانیه‌ای در آستانه اول ماه مه سال ۸۴ اعلام

موجودیت نمود. این تشکل بعدها به دوشاخه؛ "کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری" و "کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری" تقسیم شد. "اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار" در سال ۸۴ اعلام موجودیت کرد. این تشکل در تاریخ ۳۰ / ۱ / ۸۷ نام خود را به "اتحادیه آزاد کارگران ایران" تغییر داد.

۳ - "اتحاد کمیته‌های کارگری" مرکب از کمیته‌های کارگری گیلان، کرمانشاه، خوزستان، سقز، سنندج و بوکان با انتشار بیانیه‌ای به مناسبت اول ماه مه در سال ۸۴ اعلام موجودیت کرد.

۴ - در تاریخ ۲۷ / ۱۱ / ۱۳۸۵، "شورای همکاری تشکل‌ها و فعالین کارگری" اعلام موجودیت نمود که متشکل بود از: "کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری"، "کمیته پی‌گیری ایجاد تشکل‌های آزاد کارگری"، "انجمن فرهنگی، حمایتی کارگران"، "اتحاد کمیته‌های کارگری"، "جمعی از دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب دانشگاه‌های ایران"، "جمعی از فعالین کارگری"، و "گروهی از نویسندگان جنبش کارگری".

۵ - سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت تپه در اول آبان سال ۱۳۸۷ به طور رسمی اعلام موجودیت کرد.

۶ - کمیته برگزاری مراسم روز جهانی کارگر (اول ماه مه) سال ۸۸، مرکب بود از: سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه، سندیکای کارگران نی‌شکر هفت تپه، اتحادیه آزاد کارگران، هئیت بازگشائی سندیکای کارگران نقاش و تزیینات ساختمان، کانون مدافعان حقوق کارگر، کمیته پی‌گیری ایجاد تشکل‌های کارگری، کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری، شورای زنان و جمعی از فعالین کارگری.

۷ - در سال ۸۹ نیز "قطعنامه مشترک روز جهانی کارگر (تشکل‌های کارگری ایران)"، با همان امضاها سال قبل انتشار یافت با این تفاوت که امضای "کانون مدافعان حقوق کارگر" و "جمعی از فعالین کارگری" از آن حذف شده و به جای آن‌ها "انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه" و "انجمن دفاع از کارگران اخراجی و بیکار سقز" آمده است. (پایان)



## تحقق خواست‌های کارگران در اول ماه مه تنها با سرنگونی جمهوری اسلامی امکان‌پذیر است

نیاید، در به روی همان پاشنه خواهد چرخید. آن‌ها همچنین در جریان مبارزه تجربه می‌کنند که چگونه خود را متشکل ساخته و چگونه یک اعصاب و یا تظاهرات را پیش ببرند. اما متأسفانه به دلیل اختناق حاکم، تجارب کارگران اغلب در محدوده‌ی یک کارخانه باقی می‌ماند. از همین روست که تشکلاتی هم چون سندیکای شرکت واحد با قهر شدید حکومت روبرو می‌شوند، چرا که این تشکلات می‌توانند مثال خوبی برای همبستگی کارگری نه تنها در یک کارخانه که در مجموعه‌ای از کارخانجات و یا یک صنف باشند.

ما در طول سال گذشته شاهد اعتراضات شدید کارگری بودیم. اعتراضات کارگران ایران خودرو در بهمن ماه و کارگران سه کارخانه کاشی سازی در میبد در اسفند ماه هر کدام از جهاتی نمونه‌هایی شاخص از اعتراضات کارگری بودند، اما این اعتراضات در همان حد باقی ماندند. اعتراضاتی که نشان‌گر خشم نهفته و در حال انفجار در درون طبقه‌ی کارگر بود. اما نقص بزرگ این اعتراضات محدود ماندن و در نهایت در یک نقطه رها شدن آن‌هاست.

اما در میان تمامی اعتراضات و اعتصابات یک سال اخیر می‌توان به درستی اعتصاب کارگران پتروشیمی را اعتصابی متمایز دانست. ویژگی بزرگ این اعتصاب نه در موفقیت آن - که بسیاری از دیگر اعتراضات کارگری نیز موفق بوده‌اند - که در همبستگی کارگران بود. ابتدا حمایت کارگران پتروشیمی و نفت از کارگران پتروشیمی تبریز در اسفند ماه و در شرایطی که رژیم می‌خواست از این کارگران به عنوان اعتصاب شکن استفاده کند و سپس اعتصاب کارگران پتروشیمی در ماهشهر که به اعتصابی فراگیر تبدیل شده و چندین کارخانه در منطقه ویژه ماهشهر را دربرگرفت. کارگران پتروشیمی‌های مستقر در منطقه ویژه اقتصادی ماهشهر، در پی اعتصاب هم‌سنگران خود در پتروشیمی بندر امام، دست به اعتصاب زده و با طرح خواست‌هایی مشترک از رفقای کارگر خود حمایت کردند و حتا در مواردی برای پیوستن به کارگران پتروشیمی بندر امام اقدام کردند. اتحاد کارگران پتروشیمی و تجربه‌ی اعتصاب آن‌ها نشان داد که اتحاد کارگران از چه اهمیتی برخوردار است، به‌ویژه زمانی که این اتحاد از محدوده‌ی یک کارخانه فراتر رفته و به همراهی و حمایت کارگران یک صنف یا شهر منجر شود. پیش از این تجربه اعتراضات کارگران نیشکر هفت تپه، هنگامی که اعتصاب و راه‌پیمایی آن‌ها در شهر منجر به حمایت دیگر کارگران و مردم از آن‌ها شد، و یا اعتراضات کارگران لاستیک البرز که همراه با اتخاذ شیوه‌های موثر منجر به جلب توجه کارگران سایر کارخانه و دیگر اقشار مردمی که هر روز از کنار کارخانه عبور می‌کردند همراه گردید، تا حدودی اهمیت این اتحاد را به تصویر کشیده بودند؛ اما اعتصاب

کارگران پتروشیمی مساله اهمیت اتحاد کارگران را در شرایط سرکوب و خفقان آشکارتر ساخته و به مشغله‌ی اصلی و ملموس بخش‌های وسیع‌تری از طبقه‌ی کارگر تبدیل نمود.

بنابر این طبقه کارگر ایران در شرایطی به استقبال اول ماه مه رفت که اعتصاب کارگران پتروشیمی فصل نوینی از مبارزات کارگران را در سایه‌ی اتحاد کارگران چندین کارخانه در یکی از مهم‌ترین صنایع آغاز کرده بود. همین موضوع بود که از سوی دیگر حاکمیت را نسبت به اول ماه مه و تحرکات فعالین کارگری حساستر ساخته و تحرکات آن‌ها را بیش از هر زمان دیگر رصد کرد.

پیش از اول ماه مه، شاهد صدور اطلاعیه‌های گوناگونی از سوی کارگران و فعالین کارگری به مناسبت اول ماه مه بودیم. سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، اتحادیه‌های مستقل کارگری شمال خوزستان و اتحادیه مستقل کارگران دزفول، جمعی از کارگران ایران خودرو، منطقه عسلویه، چینی البرز، پالایشگاه آبادان اطلاعیه‌هایی در این رابطه صادر کردند. در تبریز تراکت‌ها و اتیکیت‌هایی به این مناسبت از سوی فعالین کارگری تکثیر و توزیع شد. هم چنین هفت تشکل کارگری با نام‌های سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، اتحادیه آزاد کارگران ایران، هیات بازگشایی سندیکای کارگران نقاش و تزیینات ساختمان، هیات بازگشایی سندیکای فلزکار مکانیک، کانون مدافعان حقوق کارگر، کمیته پیگیری ایجاد تشکل‌های کارگری، کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری قطع‌نامه‌ی مشترکی در ۱۴ بند در رابطه با اول ماه مه منتشر ساختند.

آزادی بی‌قیدوشرط تشکل‌های کارگری، اعتصاب، راه‌پیمایی، احزاب، بیان و مطبوعات، توقف اجرای طرح یارانه‌ها و تعیین دستمزد توسط نماینده‌های واقعی کارگران براساس بالاترین استانداردهای زندگی بشر، لغو قراردادهای موقت و سفید امضا و برچیده شدن شرکت‌های پیمانکار، انعقاد قرارداد مستقیم و دسته‌جمعی، تامین امنیت شغلی کارگران و رعایت بالاترین استانداردهای بهداشت و ایمنی در محیط‌های کار و زندگی، پرداخت فوری دستمزدهای عقب‌افتاده، توقف بیکارسازی و بیمه بیکاری برای تمامی کارگران و کسانی که به سن اشتغال رسیده‌اند اما فاقد کار هستند، تامین اجتماعی و اداره آن توسط نمایندگان کارگران، اعتراض به مجازات اعدام، آزادی کارگران و دیگر زندانیان جنینش‌های اجتماعی، لغو قوانین تبعیض‌آمیز نسبت به زنان و برابری کامل و بی‌قید و شرط زنان و مردان در تمامی عرصه‌های زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و خانوادگی، بازنشستگان و حق آنها از یک زندگی مرفه و بدون دغدغه اقتصادی، لغو کار کودکان، اعتراض به اخراج و تبعیض نسبت

به کارگران مهاجر به ویژه افغان و حمایت از مبارزات آزادی خواهانه مردم در کشورهای خاورمیانه و محکوم کردن سرکوب و بند و بست برای به شکست کشاندن مبارزات مردم در آن کشورها، تاکید بر همبستگی بین‌المللی کارگران و تعطیلی رسمی اول ماه مه و رفع هر گونه ممنوعیت و محدودیت برای برگزاری مراسم این روز خواست‌هایی هستند که در این ۱۴ بند مطرح شدند.

قطع‌نامه‌ی مشترک عمده‌ترین تشکل‌ها و گروه‌های کارگری سنتیست که از سال ۸۸ شکل گرفت و از آن سال به بعد تعدادی از تشکل و گروه‌های کارگری، به مناسبت اول ماه مه به انتشار بیانیه و یا قطع‌نامه‌ی مشترک دست می‌زنند. از این رو می‌توان این قطع‌نامه را اصلی‌ترین و مهم‌ترین اطلاعیه منتشره از سوی تشکل‌های کارگری ایران دانست. هر چند که هر سال شاهد تغییراتی در لیست امضاکنندگان آن هستیم و برای مثال سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه که یکی از امضاکنندگان قطع‌نامه‌ی مشترک در دوسال گذشته بود، امسال بیانیه‌ای مجزا منتشر ساخت.

### اول ماه مه سال ۹۰ در ایران

با توجه به آن‌چه که پیشتر گفته شد، در برگزاری مراسم اول ماه مه امسال می‌توان بر ۴ حرکت کارگری به دلایلی بیش از دیگران تاکید داشت. اول این که در برخی از شهرها از جمله تهران و قزوین، خانه کارگر جمع‌ات کاملاً کنترل شده و محدودی در برخی از فضاها بسته برگزار کرد. در تهران تعدادی از کارگران ریسندگی و بافندگی کاشان که در این مراسم شرکت کرده بودند، دست به اعتراض زده و در نهایت بخشی از همان جمعیت محدود سالن برگزاری، مراسم را به نشانه‌ی اعتراض ترک کردند. در قزوین نیز این مراسم در یکی از سالن‌های ورزشی شهرک صنعتی الوند برگزار شد که کارگران برخی از کارخانه‌ها از جمله "پوشینه بافت" با حمل پلاکاردهایی چون "ما حقوق مان را می‌خواهیم چرا نمی‌دهید"، "بازنشستگی حق مسلم ماست" و "ما کار می‌خواهیم" در این مراسم شرکت کرده و بدین ترتیب توانستند بخشی از خواست‌های معیشتی کارگران را مطرح سازند.

دومین حرکتی که می‌توان از آن نام برد اعتراضات اول ماه در شهرهای استان خوزستان است. بیش از ۴۰۰ کارگر مسجدسلیمان و لالی در برابر فرمانداری این شهر در روز پنج‌شنبه هشتم اردیبهشت تجمع کردند. در این تجمع قطع‌نامه‌ای خوانده شد که در آن ضمن اعتراض نسبت به عدم پرداخت حقوق معوقه و وعده‌های تکراری در مورد بهبود معیشت کارگران، خواستار لغو قراردادهای موقت و جلوگیری از اخراج کارگران شده بود. کارگران در این تجمع

در صفحه ۱۱

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

## تحقق خواست‌های کارگران در اول ماه مه تنها با سرنگونی جمهوری اسلامی امکان‌پذیر است

شعارهایی همچون "تشکل و اعتصاب حق مسلم ماست"، "کارگران جهان اتحاد اتحاد"، "معیشت زندگی حق مسلم ماست"، "کارگر می‌میرد ذلت نمی‌پذیرد" و "قرارداد موقت دیگر کارش تمام است" سر دادند. براساس برخی از اخبار منتشره در شهرهای اهواز، اندیمشک، دزفول، شوشتر، ماهشهر و بندر امام نیز جمعاتی به این مناسبت در روز ۱۱ اردیبهشت برگزار شد. براساس این اخبار که در برخی از سایت‌های کارگری نیز منتشر شده، در شهر اهواز تجمع کارگران که با حمایت سایر مردم همراه شده بود به درگیری تظاهرکنندگان با نیروهای انتظامی منجر گردید. در این گزارشات همچنین به دستگیری ۴ نفر در شهر دزفول اشاره شده است.

سومین حرکت، تظاهرات اول ماه مه در سنجند است. در این تظاهرات که سازماندهی آن برعهده برخی از تشکل‌های کارگری هم چون اتحادیه آزاد کارگران ایران و کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری بود، بنابراین منتشره از سوی "اتحادیه آزاد کارگران" بیش از ۸۰۰ نفر شرکت داشتند. این تجمع که در ساعت شش عصر آغاز گشت، در ابتدا با هجوم نیروهای لباس شخصی روبرو شد که با مقاومت شرکت‌کنندگان نتوانستند تظاهرات را در هم بریزند. تظاهرکنندگان تجمع خود را از تقاطع خیابان ناصر خسرو - فردوسی آغاز کرده و در طول خیابان فردوسی به سمت میدان اقبال دست به تظاهرات زدند، اما در سه راه نمکی و با بسته شدن مسیر توسط نیروهای سرکوب تظاهرات اول ماه مه در سنجند با موفقیت به پایان خود رسید. این تظاهرات در حالی صورت گرفت که از روزهای قبل وزارت اطلاعات اقدام به احضار، بازجویی و بازداشت تنی چند از فعالین کارگری به منظور جلوگیری از برگزاری مراسم اول ماه مه نموده بود.

اما چهارمین حرکت که می‌توان از آن به عنوان یک حرکت مهم کارگری در این روز یاد کرد، تجمع بیش از ۱۰۰۰ کارگر در برابر استانداری فارس است. این تجمع شامل کارگران کارخانه‌های مخابرات راه دور، مجتمع گوشت فارس، لاستیک سازی دنا و آزمایش مرودشت بود. هر چند که متأسفانه تا زمان نوشتن این مقاله از خواست‌ها و شعارهای مشخص کارگران این کارخانجات اخباری منتشر نشده است، اما مهم‌ترین ویژگی این تجمع حضور کارگران چند کارخانه است. هماهنگی و اتحاد کارگران ۴ کارخانه برای تجمع در برابر استانداری در این روز و بیان خواست‌هایشان، به‌خودی‌خود از ارزش بسیاری برخوردار است. در حاکمیت دیکتاتوری فاشیستی که امکان هرگونه تشکلیابی از کارگران به زور سلب شده، اتحاد همان حلقه اساسی در مبارزات طبقه‌ی کارگر برای رهایی از یوغ ستم سرمایه‌داری می‌باشد.

اما آخرین نکته‌ای که به دلیل جغرافیایی باید از آن نام ببریم شهر تهران است. رژیم حساسیت

ویژه‌ای در مورد تهران و بروز اعتراضات در خیابان‌های آن دارد. از همین روست که در اول ماه مه امسال هیچ‌گونه اعتراض کارگری در سطح خیابان‌های تهران مشاهده نشد. استقرار نیروهای نظامی و لباس شخصی در برخی از مراکز تهران از جمله وزارت کار در این روز نه فقط نشان‌گر حساسیت رژیم، بلکه همچنین بیانگر ترس و وحشت رژیم از تجمعات اعتراضی کارگری در تهران و بروز اعتراضات و شورشهای شهری است.

با وجود کارخانجات بزرگی هم چون ایران خودرو و سایپا و نیز کارخانجاتی که کارگران آن از سابقه‌ی مبارزاتی (و به تبع آن آگاهی) موثری برخوردار هستند همچون پالایشگاه نفت، لاستیک البرز، کارخانه مینو و غیره، اما به دلیل ویژگی‌های خاص تهران، اعتراضات کارگری هم چون شیراز، خوزستان و یا حتی کردستان نتوانست در آن شکل بگیرد.

تجربه اول ماه مه سال ۸۸ نیز به تشکلات کارگری که به ویژه در تهران فعال هستند این را نشان داده بود که هزینه‌ی هرگونه تجمعی در تهران بسیار بالاتر از شهرها و استان‌های دیگر است و از همین رو بود که این تشکلات نیز تنها به صدور قطع‌نامه‌ای هم‌چون سال گذشته بسنده کردند.

اما حرکات کارگری به مناسبت اول ماه مه سال ۹۰ حامل یک پیام مهم نیز بود. تحرکات قبل از این روز هم‌چون صدور بیانیه تا تظاهراتی که در برخی از شهرهای ایران به این مناسبت شکل گرفت بار دیگر تأکیدی بود بر اهمیت حرکت مستقل کارگران. اگر نگاهی به مجموعه‌ی این تحرکات داشته باشیم می‌توان به‌خوبی دریافت که بر میزان اطلاعیه‌ها و بیانیه‌ها، تجمعات و تظاهرات مستقل کارگری حتا نسبت به سال گذشته افزوده شده است و این نکته‌ی مثبت اول ماه مه سال ۹۰ بود. افزایش تحرکات مستقل کارگری در حالی بود که تجمعات خانه کارگر به عنوان یک تشکل دست‌ساز حاکمیت در این سال بیش از همیشه از رونق افتاده بود.

در یک نگاه کلی، اول ماه مه سال ۹۰ سند دیگری از ضد کارگر بودن رژیم جمهوری اسلامی است. روزی که در بسیاری از کشورهای جهان کارگران به راحتی به خیابان‌ها آمده و خواست‌های خود را فریاد می‌زنند، اما در ایران این حق کارگران توسط حکومت نادیده گرفته می‌شود. حکومتی که حاضر به شنیدن خواست‌های کارگران نیست و برای شنیدن صدای آن‌ها هر گونه تجمع و تظاهرات را در این روز ممنوع می‌کند، هرگز خواست‌های آن‌ها را برآورده نخواهد کرد. اول ماه سال ۹۰ بار دیگر ثابت کرد که تحقق مهم‌ترین خواسته‌های کارگری از جمله خواست‌های کارگران در اول ماه مه تنها با سرنگونی جمهوری اسلامی امکان پذیر است.

## گسترش بحران در بالاترین سطح هیات حاکمه جمهوری اسلامی

ناتوانی و گنبدیگی نظام حاکم بر ایران را آشکار کرده است.

آنچه مسلم است، بحران سیاسی حاکم بر جمهوری اسلامی به مرحله‌ی رسیده است که اجرای سیاست هر یک از طرفین دعوا، نه تنها کمکی به حل بحران نمی‌کند بلکه، شکاف درونی رژیم را تشدید و پایه‌های حکومتی نظام را باز هم متزلزل تر خواهد کرد.

آنچه طی دو هفته گذشته رخ داده است، نمودی از یک بحران تمام عیار در راس هرم قدرت است. بحران موجود، حاصل جدال دو استبداد در سیستم حکومتی جمهوری اسلامی است. جدال دولت استبدادی و سرکوبگر احمدی نژاد با استبداد مطلقه خامنه‌ای که به جز خود، شکل گیری هیچ قدرت دیگری در درون نظام را بر نمی‌تابد.

بحران درونی جمهوری اسلامی که طی سال‌های گذشته عمدتاً میان دولت و مجلس بازتاب بیرونی می‌یافت، به تدریج در شکل نیرنگی مناسبات دولت احمدی نژاد با دستگاه قضایی منتصب خامنه‌ای نمود پیدا کرد. مسلماً، تعمیق و گسترش بحران موجود، که هم اکنون به نحو بی سابقه‌ای میان احمدی نژاد و خامنه‌ای، آنهم در سطحی بسیار گسترده بازتاب بیرونی یافته است، هیات حاکمه ایران را در شرایط بسیار دشوارتری نسبت به دو سال گذشته قرار داده است.

هم اکنون جمهوری اسلامی در بدترین شرایط منطقه‌ای و جهانی خود قرار دارد. سیر تحولات منطقه، خصوصاً اوضاع سوریه، وضعیت دشواری را برای طبقه حاکمه ایران ایجاد کرده است. شرایط داخلی رژیم، به لحاظ اقتصادی و سیاسی در مسیر فروپاشی نظام است. اعتراضات کارگری هر روز در حال گسترش است. اعتراضات توده‌های مردم ایران در مقابله با اثرات ویرانگر طرح به اصطلاح هدفمند کردن یارانه‌ها، در حال شکل گرفتن است. در چنین وضعیتی، ایجاد شکاف و گسترش بحران سیاسی در بالاترین سطح قدرت حکومتی، علاوه بر آشکار کردن فساد سیاسی حاکم بر رژیم، بیش از هر چیز، ناتوانی جمهوری اسلامی در ادامه حکومت کردن را در معرض دید عموم گذاشته است. در وضعیت موجود، همه چیز به ضرر آدمکشان حاکم بر ایران و به نفع نیروهای انقلاب است. شرایط، جهت سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی بیش از هر زمان دیگری فراهم است. با گسترش اعتصابات و اعتراضات عمومی طبقه کارگر ایران، زنان، معلمان، دانشجویان و قیام مسلحانه توده ایست که می‌توان رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی را سرنگون و حکومت شورانی کارگران و زحمتکشان را جایگزین آن ساخت.

## تحقق خواست‌های کارگران در اول ماه مه تنها با سرنگونی جمهوری اسلامی امکان‌پذیر است

برای بررسی دقیق‌تر آن‌چه در اول ماه مه سال ۹۰ گذشت و خواست‌ها و مطالبات کارگران در این روز، ابتدا نگاهی بسیار مختصر به وضعیت جنبش کارگری پیش از اول ماه مه خواهیم داشت و پس از آن به برگزاری این روز در ایران می‌پردازیم.

طبقه‌کارگر ایران در حالی به استقبال اول ماه مه سال ۹۰ رفت که از نظر معیشتی در سخت‌ترین دوران‌ها بسر می‌برد. حذف یارانه‌ها، افزایش بسیار ناچیز دستمزدهای اسمی در برابر گرانی سرسام‌آور، بحران اقتصادی و رشد سرسام‌آور بیکاری شرایط زندگی کارگران را بسیار وخیم ساخته است.

اما مشکلات طبقه‌کارگر تنها به وضعیت معیشتی آن خلاصه نمی‌شود. به دلیل سیاست‌های فاشیستی حاکمیت سرمایه‌داری در ایران، از نظر سیاسی نیز طبقه کارگر از ابتدایی‌ترین حقوق خود همچون داشتن تشکل مستقل محروم می‌باشد. حتی در روز کارگر، کارگران اجازه برگزاری تظاهرات ندارند. ترس جمهوری اسلامی از طرح مطالبات کارگری توسط کارگران، عاملی بوده و هست تا حکومت مانع هر گونه تحرک کارگری در این روز گردد.

از نظر اجتماعی نیز طبقه‌ی کارگر با مشکلات بسیاری روبروست. فقر و بیکاری، مشکلات اجتماعی بسیاری را برای کارگران در محیط خانواده و جامعه به‌وجود آورده است. مشکلاتی که همه به خوبی از آن‌ها آگاه بوده و از تکرار بیان آن مصائب در این‌جا خودداری می‌کنیم.

اما به رغم تمامی مشکلات گفته شده در بالا، شاهد اعتراضات روزافزون کارگران به ویژه در ماه‌های اخیر هستیم. کارگران از این وضعیت خشمگین هستند چرا که حتی حق حیات نیز در این حکومت در عمل از آن‌ها گرفته شده است. این وضعیت کارگران را به اعتراضات خودبه‌خودی وسیعی کشانده است. گرچه در بسیاری از اعتراضات، کارگران به خواست‌های خود نرسیده و پیشرفتی در وضعیت معیشتی آن‌ها به وجود نمی‌آید، اما این اعتراضات در عین حال دستاوردهای مهمی برای کارگران دارد و آن تجاربی‌ست که کارگران در این مبارزه به‌دست می‌آورند. کارگرانی که به مبارزه با سرمایه داران بر می‌خیزند، در جریان این مبارزات بهتر از همیشه درمی‌یابند که حکومت پیشتیبان اصلی این وضعیت بوده و تا حکومت تغییر

در صفحه ۱۰

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

آلمان  
K . A . R  
Postfach 160531  
60068 Frankfurt  
Germany

دانمارک  
I . S . F  
P . B . 398  
1500 Copenhagen V  
Denmark

سوئیس  
Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

هلند  
Postbus 23135  
1100 DP  
Amsterdam Z.O  
Holland

کانادا  
K.Z  
P.O.BOX 2488  
Vancouver B.C  
V6B 3W7 Canada

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب:

Stichting ICDR

IBAN:

NL08INGB0002492097

BIC: INGBNL2A

Amsterdam, Holland

شماره فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

<http://96.0.74.77/>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

شماره های پیام‌گیر سازمان فدائیان (اقلیت):

0031649953423

در اروپا

00982184693922

در ایران- تهران

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR**

Organization Of Fedaian (Minority)  
No 596 May 2011



برنامه های رادیو دمکراسی شورایی در روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه هر هفته پخش می شود.

پخش این برنامه‌ها هر روز از ساعت ۳۰ / ۸ شب به وقت ایران خواهد بود. تکرار آن در ساعت ۲۳ همان شب و نیز ۷ صبح و ۱۲ ظهر روز بعد می باشد. در روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه برنامه‌های روزهای قبل پخش خواهد شد. هم زمان می توانید از طریق:

سایت رادیو دمکراسی شورایی [www.radioshora.org](http://www.radioshora.org)

برنامه های رادیو را دریافت کنید

برای دریافت برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی از مشخصات زیر استفاده کنید:

|               |                  |
|---------------|------------------|
| نام:          | Radioshora       |
| ماهواره:      | Hotbird 6        |
| زاویه آنتن    | ۱۳ درجه شرقی     |
| Transponder   | ۱۵۷              |
| فرکانس پخش:   | ۱۱۶۴۲۰۰ مگا هرتز |
| پولاریزاسیون: | افقی             |
| FEC           | ۳ / ۴            |
| Symbol rate   | ۲۷۵۰۰            |

مشخصات پخش ماهواره‌ای برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی را به خاطر بسپارید و به دیگران نیز بگویید.

شماره پیام‌گیر صدای دمکراسی شورایی:  
۰۰۳۳۹۵۴۹۱۶۷۸۹

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی